

زندانی، خاوران، اینروزها!

سیاوش دانشور

صفحه ۲

دوره بعد از انتخابات، سرکوب و احکام اعدام در سالگرد

خیزش ۱۴۰۱ گسترش می یابد!

پروین کابلی

صفحه ۵

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران

منصور حکمت

صفحه ۶

گزارش یک شاهد عینی از زن کشی در اقلیم کردستان به

زبان آلمانی

ترجمه جلال محمود زاده

صفحه ۱۴

پیام سپیده رشنو قبل از رفتن به زندان اوین در شبکه

اینستاگرام تحت نام "نه"

من فردا خودم را به زندان اوین تحویل میدهم.

صفحه ۱۵

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

هکمتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۵ مرداد ۱۴۰۳ - ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۴

سفر نتانیاهاو به امریکا

دفاع از جنگ در غزه، دروغ

و توجیه جنایت و نسل کشی

اولین سفر نتانیاهاو رئیس دولت نژاد پرست اسرائیل بعد از حمله ارتش اسرائیل به غزه و آغاز نسل کشی مردم فلسطین به امریکا است. دروغ و توجیه جنایت و نسل کشی او در سخنرانش در کنگره امریکا با کف زدن و استقبال اکثریت لابی های کنگره امریکا روبرو شد. و این سخنرانی در بیرون کنگره خشم هزاران نفر از مردم مخالف جنگ و طرفدار مردم فلسطین از جمله فعالین چپ گرای اسرائیلی را برانگیخت و به حضور نتانیا هومعترض و خواهان پایان جنگ و نسل کشی در غزه شدند. جنگی خونین و ویرانگر با بیش از ۳۹ هزار کشته و غزه ای ویران، نتانیاهورا به چهره ای منفور و دولتتش را جنایتکار، که دستش به خون مردم فلسطین آغشته است معرفی کرده است.

خانواده گروگانهای اسیر در دست حماس، سخنان نتانیاهاو را نمایش سیاسی خواندند. و برنی سندرز سناتور امریکایی سخنرانی نتانیاهاو را تحریم کرد. او را یک جنایتکار جنگی و یک دروغگو توصیف کرد. او گفت همه سازمانهای بشر دوست تأیید کرده اند که دهها هزار کودک فلسطینی در غزه با گرسنگی مواجه اند و همچنان جلوی ارسال کمک های بشردوستانه را به غزه می گیرند.

نتانیاهاو و دولتتش در بحرانی ترین حیات خود به سر می برد و مورد اعتراض بیش از هفتاد درصد مردم اسرائیل است که خواهان پایان جنگ و آزادی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



چوبه های دار و میدانهای تیرباران و ترورهای خیابانی و کودتائی عظیم و خلق "تف آبادها" و "لعنت آبادها" و خاوران ها قابل توضیح نیست. عکسهائی که امروز در خاوران مشاهده میشود سمبها و نمونه های یک کشتار وسیع اند. یک تفاوت امروز و آندوره اینست که زندانی بدون محاکمه و یا در بیدادگاهی دو سه دقیقه ای و بخشا با شلاق و بدون

کوچکترین موازین ظاهری و فرمال حقوقی به اعدام و یا محکومیتهای طولانی محکوم میشود. در موارد زیادی اعدامیها حتی محاکمه نشده نبودند و در سال ۶۰ فاصله دستگیری و اعدام شاید ساعاتی بیش نبود. در آندوره اگر ساک و وسائل ناچیز زندانی به خانواده تحویل داده میشد پول تیر را هم میگرفتند. مادر و بازمانده زندانی در خلوت خود میگریست و زندانی هنوز زنده و همیشه در اتاق انتظار اعدام در خلوت خویش به چهره های عزیزی میاندیشید که دیگر نبودند.

اما امروز و در این سالها خاوران پلی به آن دوران سپاه شده است. صداهائی که روزی در حلقوم ها خفه شدند و بغض هائی که در خلوت ترکیدند، امروز خود را به سطح سیاست رسمی و اخبار مهم میرساند. و جالب اینجاست که همزمان ارابه اعدام با میرغضب های بی جریزه و ماسک دار نمایش قدرت و سبعت میدهد. در آندوران برای تحمیل حجاب جنایتیهای مرتکب شدند که در تاریخ بی سابقه است. امروز که در خیابانها زنان را بخاطر "بدحجابی" تیغ میزنند و حتی هر منتقد نرم و اسلام زده قوانین آپارتاید را تحمل نمیکنند، در خیابانها و مجالس و در سطح جامعه "دیگر قبول نمیکنیم" رژه میروند. زمانی رهبران جنبش شورائی کارگری و فعالین جنبش کارگری را دسته دسته کشتند و شوراهایشان را "مالیدند" و آواره شان کردند، امروز کارگر معترض و جنبش کارگری در فقری بمراتب شدیدتر و قوانینی بشدت دست و پاگیرتر در اعتصاب و اعتراض روزمره علیه سرمایه و حکومتش فراخوان میدهد. همه چیز جامعه امروز با وجود حکومت اسلامی و استحکام دستگاه سرکوب اش متفاوت است. آزمان در زندان بعنوان مرکز ثقل قدرت حکومت بالاترین حد اختناق حاکم بود، امروز با تمام شکنجه و روشهای غیر انسانی "مدرنی" که علیه زندانی بکار میبرند، زندان و زندانی یک جبهه دیگر مبارزه و حرف زدن و گردن نگذاشتن است. گوئی دیگر زندان کاربرد کلاسیک اش را از دست داده است. جنگ نابرابر هنوز ادامه دارد. این نسل به جنگ آمده است و برخ کشیدن شمه هائی از گذشته نمیتواند ساکتش کند. وقایع انقلاب ۵۷ برای نسل امروز شباهت زیادی دارد به دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد برای نسل مدرن انقلاب ۵۷. هر کسی هر چیزی در نکوهش نداشتن حافظه تاریخی بگوید یا نه، این نسل ناچار است راهش را در چهارچوب امروز بیاید و آینده اش را براساس افقی روشن و مبتنی بر مولفه های دنیای امروز تبیین کند.

هیچوقت به قهرمانی و اسطوره و اساسا اسطوره سازی اعتقاد نداشتیم. این مقولات در همان انقلاب ۵۷ که در ابعاد میلیونی نسل آندوره را به میدان سیاست پرتاب کرد و بر زندگی و آینده آنها تاثیرات اساسی گذاشت، اجتماعا نقد شدند. وقتی زندانی در آندوره

زندانی، خاوران، اینروزها!

سیاوش دانشور

واژه زندانی شاید برای نسل جدید همان معنائی را نداشته باشد که برای نسل بخون کشیده انقلاب ۵۷. مقاومت و قهرمانی و مبارزه و تسلیم نشدن در اوضاع امروز همانی نیستند که در دوره ای که انقلاب به مسلخ برده میشد بودند. شکاف نسلی و ویژگیهای امروز جامعه قرن بیست و یکمی ایران، که در تناقض خردکننده اسلام و سرکوب و جنگ و مقاومت بسر میبرد، شاید المنتهائی از دوره های پیشین را در خود دارد اما همان نیست که نسل انقلاب ۵۷ تجربه کرد. نه افکار و عقاید و روشهای مبارزه همانند و نه حکومت اسلامی همان است. نه مردم و طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی و نه حکومت ادامه سیر خطی آن دوران نیستند.

زندانی و خاوران برای ما بازماندگان یک کشتار عظیم قرن بیستم، امروز را به گذشته وصل میکند اما برای نسلی که میخواهد جنگش را با این رژیم به فرجام برساند تنها یک تاریخ است. اینکه ضروری است و باید از این تاریخ درس گرفت و آموزه ها و دستاوردهای آن را در جبهه های نبرد طبقاتی امروز بکار بست تردیدی نیست. اما اینکه با همان توشه و روشها و تجارب میتوان در جنگ امروز پیروز شد جای تردید جدی هست. در فرهنگ و روش زندگی و نگرش نسل امروز، در خصوصیات و مولفه های جنبشهای درگیر در جامعه امروز ایران، تفاوتها بسیار بیشتر از شباهتها به آن دوران است. مفاهیم و ارزشها و ضد ارزشها یکی نیستند. آنچه بر ذهن و روان نسل قبل سنگینی قابل توجه ای دارد برای نسل جدید و جنبش اعتراضی امروز همان جایگاه را دارا نیست، و متقابلا آنچه از اهمیت و اولویت در تفکر و حرکت نسل امروز برجسته است مکان چندانی در دیدگاه و تجربه نسل سیاسیون انقلاب ۵۷ ندارد. این مسائل که شاید بیشتر قلمرو جامعه شناسی سیاسی است و بررسی آن در تعیین روش و سبک کار و زبان تبلیغ و نوع سازمانگری و ارجاع به گذشته و هموار کردن مسیر حال و آینده اهمیت جدی دارند، دستکم این اعلام خطر را میکند که دچار نستالژی و اسارت در گذشته نشویم و شکاف نسلی را به شکاف سیاسی غیرقابل پرکردن تبدیل نکنیم.

بعنوان یک بازمانده کشتارهای جمهوری اسلامی و بعنوان کسی که با زندانیان زیادی در لحظه آخر وداع کرده است و هنوز صورت عزیزشان در مقابل چشمانم هستند، در روزهای شهریور غمی عمیق سراپای فکر و جانم را درمینورد. زندان و زندانی برای امثال من از یکسو یادآور چهره های منحوس لاجوردی، داود رحمانی، زندان اوین و گوهر دشت و قزلحصار و سلولهای انفرادی و گاودانی و تابوت و دهها و صدها مکان و چهره خونخوار و بیرحم و بی عاطفه و قصی القلب است. از سوئی یاد آور نسلی از فهیم ترین الیت سیاسی جامعه ایران است که دهها نفر از این سران و کاربدستان و متفکرین و شبه تئوریسین های امروز جمهوری اسلامی به گرد پای یکی شان نمیروید. کسانی که با هر روایتی که از آزادی در زمانه خود داشتند و هر کمبودی بر نگرش و عمل و پراتیک شان در یک تحول انقلابی حاکم بود، اما در یک رنج تاریخی سنگر مقاومت و مقابله با ارتجاع زمانه بودند. جمهوری اسلامی روی دوش کشتار این نسل بپا شد. جمهوری اسلامی بدون برپائی

سفر نتانياهو به امريكا

دفاع از جنگ در غزه، دروغ و توجیه جنایت و نسل کشی



تمساح ریختن برای مردم غزه.“
بعد از پایان سفرنتانياهو در امريكا، هیئت مذاکره کننده اسرائیل دوباره عازم قطر برای آتش بس و آزادی گروگانها خواهند شد. هدف نتانياهو در این سفرو ملاقات با بایدن در عین حال جلب حمایت بیشتر امريكا در این مذاکرات به نفع دولت اسرائیل در صورت آتش بس و احیاناً پایان جنگ است.

نتانياهو و دولتش در هر حال مورد تنفراکثريت بشریت آزادیخواه در جهان است. او محکوم به نسل کشی مردم فلسطین در غزه در انزارجهان است و باید ببه دلیل ارتکاب جنایات جنگی محاکمه و مجازات شود. سقوط دولت نتانياهو و پرفشارمردم خواهان پایان جنگ چه در داخل اسرائیل و چه بیرون از آن در شرایط کنونی تنها راه پایان جنگ در غزه و آغاز پیدا کردن راهی برای کاهش درد و رنج و گرسنگی مردم فلسطین است. با باز گشت نتانياهو به اسرائیل و با حمایت و دلگرمی دولت امريكا در صورت عدم توافق بر سر آتش بس و آزادی گروگانها، جنگ و نسل کشی در غزه ادامه خواهد یافت. جنگ باید پایان یابد و ارتش اسرائیل از سرزمینهای اشغالی بیرون رانده شوند. پایان دادن به درد و رنج مردم فلسطین و تشکیل دولت مستقل، حق مردم فلسطین است.

سردبیر

۲۶ ژوئیه ۲۰۲۴



گروگانها هستند. ۱۰ ماه از آغاز حمله ارتش اسرائیل به غزه گذشته است. دولت و ارتش اسرائیل غیر از کشتار مردم فلسطین نه تنها به اهداف اعلام شده یعنی نابودی حماس نزدیک نشده اند، گرفتار جنگی دامنه دار با حزب اله لبنان نیز شده اند که بدون آتش بس و پایان جنگ در غزه، احتمال گسترش جنگ با حزب اله لبنان و حتی دامنه دار تر از آن وجود دارد.

سفرنتانياهو به امريكا در شرایطی صورت گرفت که دولت امريكا بزرگترین حامی مالی و نظامی دولت اسرائیل در این جنگ بر سر انتخابات آینده در امريكا دو شقه شده و بر سر ادامه کمک به دولت اسرائیل دچار اختلاف شده اند. سفر نتانياهو به امريكا برای جلب حمایت بیشتر دولت بایدن و در صورت شکست دمکراتها در انتخابات پیش رو، جلب حمایت دولت ترامپ در ماههای پیش رو است. نتانياهو و اکثر دولتش خواهان ادامه جنگ بی توجه به آزادی گروگانهای اسرائیلی به کمک و حمایت بیشتر دولت امريكا در هر دو حالت برای ادامه جنگ نیاز دارد.

نتانياهو در سخنرانی اش روز چهارشنبه در کنگره امريكا تلاش کرد که از مسئولیت در قبال نسل کشی مردم فلسطین در غزه شانه خالی کند و بی شرمانه رنج و مصائب و گرسنگی مردم فلسطین در غزه را به حماس نسبت داد و گفت “اگر فلسطینی هایی در غزه هستند که غذای کافی دریافت نمی کنند، به این دلیل نیست که اسرائیل مانع آنها شده است، بلکه به این دلیل است که حماس از آنها دزدی می کند.” او در این سخنرانی مدعی شد که کارهای زیادی برای خارج کردن غیر نظامیان فلسطینی از خطر در نوار غزه و حفاظت از آنها انجام داده است. “بافتن این دورغها ی بزرگ در کنگره امريكا آنهم در شرایطی که نقطه امنی در غزه برای حفاظت از جان آوارگان وجود ندارد و مناطق امن اعلام شده را نیز بمباران می کنند. و تاسف بارتر این است که دروغ های به هم بافته نتانياهو در مورد غزه با تشویق و حمایت اکثریت نمایندگان بخصوص جمهوری خواهان در کنگره روبرو شد.

سفرنتانياهو به امريكا برای احیای قدرت از دست رفته، جلب حمایت بیشتر دولت امريكا و آرام کردن اکثریت مردم اسرائیل ناراضی از ادامه جنگ و نگران جان گروگانها و بلاخره جلوگیری از سقوط دولتش تا تعیین تکلیف جنگ غزه است. جنگی که نتانياهو و اکثر دولتش با ادامه آن توافق دارند و پایانی در کوتاه مدت برای آن در چشم انداز دیده نمی شود.

“نتانياهو در دیدار با بایدن به خاطر ۵۰ سال خدمت دولتی و حمایت از کشور اسرائیل از او تشکر کرد. کاملاً هریس معاون بایدن و کاندید دمکراتها برای انتخابات بعدی در امريكا، در دیدار با نتانياهو گفته است که “نگرانی های جدی خود را بر سر آمار کشته شدگان و زخمی ها در غزه را با رهبر اسرائیل در میان گذاشته است. هریس گفتگو با نتانياهو را صریح و سازنده توصیف کرد و افزود که او “تعهدی تزلزل ناپذیر” به اسرائیل و حق آن برای دفاع از خود داد! در عین حال او نگرانی خود را از وضعیت ناگوار انساندوستانه در غزه ابراز کرد.” اشک

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

دوره بعد از انتخابات، سرکوب و احکام اعدام ...

رفیقش، لیلا مهدی مادر سیاوش محمودی از خیابان نازی آباد تا حدیث نجفی و سارینا همه با هم تصمیم داشتند که بساطشان را برهم زدند تا نشان بدهند که این دریای خون میان "ما" و "شما" واقعیتی انکار ناپذیر است.

اگر چه جنبش انقلابی ۱۴۰۱ سرکوب شد. اما آمال و آرزوهای مردم برای نان، رفاه و آزادی بر علیه سرکوبگران به جای خود باقیست. آیا میتوان زنان سرکش را که بر علیه آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی شوریده اند به خانه هایشان برگرداند، آیا میتوانند بر دهان زندانیان در بند قفل سکوت بزنند. آیا میتوانند نان را به سفره های خالی مردم برگردانند؟ این خیال خام همه ی دیکتاتورهای جهان است که فکر میکند به پیروزی رسیده اند.

در انسان امید به تغییر، یک نیروی متحرکه عظیم است که هیچ قدرتی نمیتواند بر آن فایق شود زمانیکه زحمتکشان متحد بر علیه آن می جنگند.

در آستانه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ یکبار دیگر باید برای بزرگ کردن حکومت فقر و بی حقوقی و ضد انسان به خیابانها آمد. باید متحد بر علیه احکام اعدام ایستاد. احکام اعدام فردی نیست. هدف آن سرکوب و مقابله با انقلاب است. باید تکلیف این جنایتکاران را یکبار برای همیشه روشن کرد. چشمهای هزاران هزار زندانی سیاسی در سیاهچالهای جمهوری اسلامی برای رهایی به ما دوخته است. باید دستشان را از زندگی مردم کوتاه کرد.

۲۶ ژوئیه ۲۰۲۴

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

زندانی، خاوران، اینروزها!

برخلاف دوره شاه، صرفا الیت سیاسی و دانشجویان و تحصیلکردگان اقشار ناراضی میانی نیستند، و عبارتی زندانی شدن و زندانی و اعدامی داشتن به معضل بخش بزرگی از مردم تبدیل میشود، دیگر عبارات و اسطوره های قدیمی کفایت توضیح این پدیده را ندارند. و امروز بسیار جالب تر است. کمتر جوانی هست که چند بار زندان نرفته باشد. خیلی ها وقتی در یک حرکت شرکت میکنند، خود را برای دستگیری و چگونگی رها شدن و شرکت مجدد آماده میکنند. زندان دارد به یک داده و یک ایستگاه موقت در مسیر تلاش علیه جمهوری اسلامی تبدیل میشود. زندان و زندانی سیاسی مفهوم الیتستی دوره های پیشین را از دست میدهد و این نشان گسترش ابعاد اعتراض اجتماعی و عوض شدن خصوصیات مقاومت و تلاش علیه ارتجاع اسلامی امروز است.

در این دقایق که مشغول نوشتن این متن هستم مرتبا اخبار اعدام در شهرهای مختلف و دستگیری و شکنجه علنی خیابانی را مشاهده میکنم. هنوز بعنوان یک جامعه اسیر شده در منگنه اختناق و اسلام و سرمایه قربانی میدهم. اما هنوز جنگ و مقاومت ادامه دارد. هنوز در چهره قاتلین و میرغضب ها ترس و وحشت قابل مشاهده است و چه دلیلی روشن تر از همین نمایشات خیابانی اعدام و شکنجه!

اینروزها در خاوران سرود سوسیالیسم میخوانند، علیه اعدام سخن میگویند، آزادی زندانیان سیاسی را مطرح میکنند، زندانیان سیاسی اسم و نامشان در مجامع جهانی ثبت است، آنروزها ما زندانیان و نسل کشتار شده انقلاب ۵۷ از گمنامان بودیم. گفتم به قهرمانی و قهرمان پروری و اسطوره پردازی هیچ وقت باور نداشتم. چون فکر میکنم مقوله زندانی و مقاومت و غیره را باید در ظرفیتهای غیر ایدئولوژیک و اجتماعی مانند هر موضوع و واقعه دیگر در متن چهارچوبها و مقدمات تاریخی بررسی و تبیین کرد. با اینحال هیچ مبارزه و تلاش و مقاومت و جنگی بدون قهرمانی های فردی و جمعی پیش نرفته است. بخون خفتگان در خاوران و خاوران ها و نسل انقلاب ۵۷، علیرغم هر نقد امروز به دیدگاه و سنت سیاسی و محدودیتهای آندوران، صحنه های بزرگی از تلاش و مقاومت و قهرمانی و دفاع از اصول خلق کردند. بدون تردید جنگ نسل امروز با تمام خود ویژگیهایش تا هم اکنون صحنه های شگفت انگیزی خلق کرده است و پیروزی اش در گرو شناخت معضلات امروز و پاسخ روشن به آنست. آنچه امروز را به گذشته و امروز را به آینده وصل میکند، آرمانها و آرزوهای دیرینه بشر و تلاش برای آزاد زیستن است. ما موظفیم و باید تاریخ جنایت علیه مردم را زنده نگاه داریم تا روزی حقیقت روشن شود و جامعه بتواند از آن دوران وحشت عبور کند. روز پیروزی این پرده سنگین و تاریک را کنار خواهیم زد. با برپائی مراسمهای تجلیل و بزرگداشت از عزیزان مان که در جنگی نابرابر جانباختند به آینده آزاد و بدون اعدام و بدون زندانی متعهد میشویم. اما نسل امروز برای پیروزی باید مثل هر جنبش پیشرو چکامه اش را از آینده بگیرد.

یاد جانباختگان گرمی باد!

*اولین بار در شماره ۱۵ نشریه "یک دنیای بهتر" مورخه ۵ سپتامبر ۲۰۰۷ - ۱۴ شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



حکم پخشان عزیزی آمد. سپیده ی رشنو برای اجرای حکم به زندان اوین رفت. در بند زنان سیاسی زندان اوین اعتصاب غذا در جریان است و ناگهان وکیل عباس دریس هشدار میدهد که بار دیگر جان این زندانی در خطر است که از دستگیر شدگان آبان ۹۸ و از شاهدان نیزار ماهشهر می باشد و متأسفانه پنج شبه چهارم مرداد حکم اعدام کامران شیخه که از ۷ مهر ۱۳۸۷ در زندان بسر میبرد اجرا شد.

احکام نامبرده ی بالا فقط دستچینی از نامهایی است که در خطر اعدام قرار دارند. این لیست بسیار بلند تراست.

اگر ادعای جمهوری اسلامی برای پیروزی در انتخابات درست باشد چرا اکنون که هنوز جوهر انگشت سران رژیم برای رای دادن خشک نشده است دو باره میخواهند حمام خون بپا کنند؟ دارها برپا میکنند و حکم بعد حکم، یکی پس از دیگری صادر می شود؟

برای دیدن موقعیت واقعی جمهوری اسلامی اتفاقا باید همه ی این حوادث را کنار هم چید تا پازل کامل شود.

خطر اعدام عباس دریس را باید از دریچه ی قیام شهری ۹۸ که بر علیه گرسنگی بود دید. قیامی که راه را برای خیزش انقلابی ۱۴۰۱ هموار نمود. جمهوری اسلامی هنوز آبان ۱۳۹۸ را فراموش نکرده است و هنوز یادآوری صحنه های این قیام که با خونین ترین وجهی سرکوب کرد، تنش را بلرزه در می آورد. آبان ۹۸ زمانی اتفاق افتاد که هنوز از خیزش ۱۳۹۶ از تن رژیم خون میچکید. خیزشی که متکی بر دخالت فعال نیروهای پیشرو و پویای جامعه ی ایران بود که تا قبل از آن صدای کمتری از آنها شنیده شده بود. شورشی که با افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین آغاز شد بیش از ۲۹ استان و صدها شهر را بسرعت در بر گرفت. گزارشات از دستگیری بیش از ۸۶۰۰ نفر و کشته شدن بیش از ۱۵۰۰ نفر صحبت کرد. اما قتل و عام نیزار ماهشهر یکی از جنایتکارانه ترین فجایع بود. دهها نفر از معترضین در نزدیکی نزار ماهشهر محاصره شدند. کسانی که به محاصره افتاده بودند برای فرار به درون نیزارها کشانده شدند و یا فرار کردند. دهها نفر در درون نیزار به گلوله بسته شدند و نیزار از خون این قربانیان برای چند روز قرمز شد و بسیاری از خانواده ها هنوز نتوانسته اند که جنازه فرزندانشان را از نیزار بیرون بکشند. بنا به پرونده ی عباس دریس یکی از شاهدان این قتل عام است و میخواهند با اعدام او یکی از شاهدان این جنایت فجیع را از بین ببرند.

اما رژیم با این قتل و عامها فقط دو سال وقت داشت. انقلابیون در ۱۴۰۱ با قتل مهسا بخیابانها آمدند. نسلی که در جمهوری اسلامی متولد شده بود به میدان آمده بود تا بر علیه کلیت این رژیم بجنگند. هرآنچه که اسلامی بود زیر ضربات این نسل قرار گرفت و به کناری انداخته شد و بر خرابه های آن پایکوبی کردند. نسلی که با هجویات اسلامی بزرگ شده بود بر آن لعنت فرستاد. نسلی که مذهب را تا دم در آخوندها دنبال کرد. سپیده رشنو، نیکا شاکرمی و خاله آتش شاکرمی، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی

دوره بعد از انتخابات، سرکوب و احکام اعدام در سالگرد خیزش ۱۴۰۱ گسترش می یابد!

پروین کابلی

دوره جدیدی، دوره ای بعد از پایان مضحکه ی انتخابات با احکام اعدام علیه فعالین کارگری و زنان آغاز گردیده است. این شیفت جدیدی نیست. جمهوری اسلامی در این دوره خیال دارد بار دیگر با قطعیت بیشتری از گذشته، تکلیف خود را با جامعه ای که نه در انتخابات شرکت میکنند، نه حجاب اسلامی سرمیکنند و نه به گرسنگی کشیدن قانع است، روشن کند. برای جامه پوشیدن به این هدف عجله هم دارد. دو سال از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ میگذرد. اکنون در سال دوم بعد از خیزش انقلابی باید منتظر اتفاقات سهمناکتر از ۱۴۰۱ باشد. یادمان باشد از خیزش دیماه ۱۳۹۶ هر دو سال یکبار مردم بر علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی به خیابان آمده اند.

جواب دادن به این سوال که چرا دادگاه های جمهوری اسلامی در کنار صدور احکام جدیدی بر علیه فعالین کارگری مانند شریفه ی محمدی، اکتویل کردن دو باره حکم کسی چون عباس دریس از محکومین خیزش آبان ۹۸ دو باره بروز شده اند؟ برای فهمیدن درست این موضوع باید صحنه سیاست و اتفاقات سیاسی در ایران را به مانند تکه های مختلف یک پازل کنار هم چید تا بتوان به این سوالات و سوالهای مهم دیگری که هر روزه ظهور میکنند جواب داد. آنچه که در صحنه سیاست ایران اتفاق می افتد اتوماتیک مرتبط هستند.

سیاست مقابله با بی حجابی را که شکست خورده است باید یکی از این اتفاقات مهم جامعه ی ایران نامید. جمهوری اسلامی میدانند که از پس این نسل بر نمی آید. رژیم اسلامی میدانند که نه با زندان رفتن می تواند حجاب بر سر زنان بکند و نه محرومیت های اجتماعی از کار و درس. این نسل درسش را در تسخیر خیابانها میگیرد و برای دوره دیگری خودش را آماده میکند و برای زحمتکشانی که نمیتوانند شکم گرسنه کودکانشان را سیر کنند خدا معنی ندارد.

از لحاظ آرایش دولتی هم ابتدا رئیسی بد نام و جلا دهه ی ۶۰ را حذف کردند و پزشکیمان نماد تغییر معرفی کردند که نشان دهند تغییر ریل داده اند. اما پزشکیمان که از نظر مردم همان کلیت رژیم است جواب خود را در انتخابات گرفت. سگ زرد برادر شغاله، مصداق این جابجای است.

اما اکنون دوره ی بعد از انتخابات است. در این دوره قرار نیست که به وعده وعیدهای انتخاباتی پرداخت. دولتهای دمکراسی تمام عیار روز بعد از انتخابات اولین کارشان تصویب مصوبات برای محدود کردن وعده های انتخاباتی است چه برسد به هلاکوست اسلامی ایران.

در این دوره، کار بسیار عاجلتر جمهوری اسلامی برای نجات از تنگنایی که در آن قرار دارد شروع به کار فوری دادگاه های مرگ است که در دوره ی انتخابات بنوعی مسکوتش گذاشتند.

ابتدا اعلام حکم اعدام شریفه محمدی فعال کارگری منتشر شد، سپس



امپریالیسم“ غالب بر آگاهی سیاسی و اولویت‌های برنامه‌ای و عملی سازمان‌های چپ بود، و چگونه این آگاهی ناقص، به رژیم اسلامی امکان سوء استفاده و دست‌اندازی داد.

چیز تازه‌ای در این نقد طرح شده موجود نیست. این در واقع صرفاً خلاصه مجدد مواضع بخش معینی از چپ ایران است. موضعی که طی

سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ طرح شدند، مورد جدل قرار گرفتند و عمدتاً رد شدند. این صدای چپ لیبرال و ساده‌نگر ایرانی است که بطور فزاینده‌ای اکنون در ژورنال‌های مارکسیستی در غرب به عنوان ملاحظات و درس‌هایی در مورد کمونیسم معاصر ایران پژواک می‌یابند. بنابراین، تعجب آور نیست که چنین تاریخ نگاری‌ای تجربه ایران را به عنوان یک شکست جمع‌بندی کند و پروسه برجسته تکامل و تحولی که کمونیسم از انقلاب ۱۹۷۹ از سر گذرانده را نادیده بگیرد.

روایت مارکسیستی از تاریخ معاصر کمونیسم ایرانی هنوز نوشته نشده است. موضوعات آن بسیار متنوع و پیچیده‌اند. اینجا من خود را به بحث چند مسأله خاص محدود می‌کنم. اول، صفات مشخصه ایدئولوژیک و اجتماعی چپ در آستانه انقلاب. دوم، بحران چپ رادیکال. و دست آخر ساختارهای ایدئولوژیک و سازمانی چپ ایران و بخصوص شکلگیری یک جریان کمونیسم کارگری انقلابی.

چپ رادیکال ایرانی: سوسیالیسم یا ناسیونالیسم؟

چپ ایران در دوران پس از جنگ جهانی دوم، از حزب توده سالهای دهه ۱۹۴۰ تا پوپولیستهای ۱۹۷۰ را باید در متن دو پروسه تاریخی بررسی کرد: اول، شکلگیری باصطلاح جنبش کمونیستی بین‌المللی، و دوم، تکامل تاریخی اپوزیسیون بورژوا-ناسیونالیستی ایران. چپ ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۸۱ محصول مشترک این دو تاریخ بود، در هر مقطع، بر منطق مشترک درونی این دو پروسه یعنی تبدیل کردن سوسیالیسم بمثابه یک تئوری و سنت سیاسی به پرچم ناسیونال فرمیسم، تأکید می‌گذاشت.

پری آندرسون در اثر خود ملاحظاتی بر مارکسیسم غربی، اشاره میکند که “جدایی ساختاری” تئوری مارکسیسم از “عمل سیاسی”، بتدریج طی سالهای ۱۹۳۰ متحقق شد و به خصلت مشخصه اصلی مارکسیسم غربی بعنوان یک سنت تبدیل شد. البته پری آندرسون، در بخش عمده اثرش، اساساً به محتوای طبقاتی واقعی تئوری و ماهیت طبقاتی عمل سیاسی‌ای که مادی اجتماعی تئوری کمونیسم را شکل میدهد، غیرانتقادی باقی می‌ماند - نگرشی که علت شیفتگی او نسبت به رویدادهای مه تا ژوئن ۱۹۶۸ در پاریس و نظرش در این باره بعنوان یک نقطه عطف تاریخی را توضیح میدهد. در واقع گسیختگی بسیار ریشه دارتر و بنیادی‌تر از آنچه آندرسون اشاره میکند، در کمونیسم بین‌المللی تحلیلاً و تاریخاً روی داده است - گسیختگی‌ای که کل کاراکتر اجتماعی و سیاسی کمونیسم و رشته‌های مختلف آن را تغییر داد. این گسیختگی بنیادی به معنی بیگانگی تئوری و عمل کمونیستی با طبقه کارگر، نه فقط بعنوان توده‌های استثمار شونده، بلکه بعنوان تجسم انسانی یک موقعیت اقتصادی عینی در اقتصاد سیاسی کاپیتالیسم است.

صفحه ۷

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر بررسی تجربه ایران

منصور حکمت

توضیح: مقاله “ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر، بررسی تجربه ایران”، ترجمه فارسی متن‌ی است که در ۱۹۸۷ به انگلیسی نوشته شده است. هدف از تهیه این متن پاسخ به مطالبی بوده است که در ژورنال‌ها و نشریات چپ اروپا راجع به اوضاع ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و شکست کمونیست‌ها منتشر شدند و تلاش میکند تصویری دقیق از صفبندی‌های سیاسی و طبقاتی و نگرش گرایش‌های مختلف درون چپ ایران و نحله‌های مختلفش بدست دهد. خواندن دقیق این مطلب را به خوانندگان کمونیست توصیه می‌کنیم. بویژه که امروز بعد از بیش از سه دهه، تغییرات فاحشی در نگرش چپ اروپا نسبت به کمونیسم چه در جامعه غربی و چه در کشورهایی مانند ایران رخ داده است. سردبیر.

حیرت آور است که در غرب، حتی در بین سوسیالیست‌ها، در مورد تاریخ معاصر وضعیت چپ ایران آنقدر کم اطلاعات دارند. هر کمونیست ایرانی که بخشی از تجربه غنی سیاسی دهساله گذشته بوده، از نوع تفسیرهایی که هر از گاهی در ژورنال‌های “با کیفیت” چپ در غرب در مورد ایران و چپ ایران منتشر میشود، دل‌سرد میشود. آنچه در این نوع نشریات در غرب می‌بینیم نه تنها تحلیلهای سطحی بلکه تحریف زمخت واقعیت‌هاست. این فاجعه است، نه فقط به این خاطر که روایتی تحریف شده از یک تاریخ زنده میدهد، بلکه بیشتر به این دلیل که درجه بیتفاوتی سیاسی و سطح نازل تئوریک سوسیالیست‌های غربی وقتی که وظیفه تحلیل موضوعات مبارزه طبقاتی خارج از مرزهای دنیای پیشرفته سرمایه‌داری می‌آید، را به نمایش می‌گذارد.

بنظر می‌آید که نقد معینی از کمونیسم در محافل مارکسیستی روشنفکری در غرب رایج شده است [۱]. برخی تمها به عنوان عناصر و اصول این نقد مداوماً تکرار میشوند. اولاً، یک “مشاهده” وجود دارد که کمونیسم در ایران در سالهای اخیر، بخصوص بعد از ژوئن ۱۹۸۱ (سی خرداد ۱۳۶۰) و سرکوب وسیعی که سراسر کشور را فرا گرفت، شکست فاحشی خورده است. اکنون وظیفه اصلی، “جمع‌بندی” تجربه دهساله، بررسی “اشتباهات” کمونیست‌های ایرانی و “آماده شدن” برای گشایش تاریخی آینده است. ثانیاً، این تصور که ناتوانی و یا بی‌رغبتی دگماتیستی چپ ایرانی به اتحاد و ایجاد یک ائتلاف وسیع از نیروهای “مترقی” جامعه ایران در مقابل با تهاجم ارتجاع اسلامی، نه فقط موجب باصطلاح زوال چپ شد بلکه بخشا مسئول شرایط دهشتباری است که مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تجربه کردند. ثالثاً، به ما یادآور میشوند که ایدئولوژی و پراتیک چپ ایران چه اندک تحت تأثیر دمکراسی چه به عنوان یک مفهوم و یک بینش، و چه به عنوان یک هدف سیاسی بود و این که چگونه دمکراسی مقهور “ضد

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر...

عمل و پراتیک طبقه کارگر زاده شد و با سوسیالیسم مارکس و لنین بیگانه بود.

تاریخ کمونیسیم ایران رسماً به اوایل قرن و شکل‌گیری محافل سوسیال دمکرات در تهران و آذربایجان، که ارتباط هائی با سوسیال دمکراسی روسیه بویژه بلشویک‌های باکو داشتند برمیگردد. در ۱۹۲۰، حزب کمونیسیت ایران شکل گرفت. این حزب خود یک دهه فعال بود، نقش مهمی در اشاعه افکار سوسیالیستی و سازماندهی قشر کوچک کارگران مزدی شهر و دهقانان فقیر، و تشکیل یک جمهوری شورایی زودگذر در استان گیلان در کنار دریای خزر (ژوئن ۱۹۲۰ تا اکتبر ۱۹۲۱) داشت. این حزب متحمل عقب‌گردهای جدی در اواخر دهه ۱۹۲۰ شد و نهایتاً توسط دیکتاتوری رضاشاه منهدم شد.

البته تاریخ واقعی چپ ایران بعداً با احیا و توسعه جنبش اپوزیسیون در دوران بی ثبات ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ آغاز میشود. دو سازمان مهم در این مقطع ظهور کردند، حزب پرورشوری توده که در اکتبر ۱۹۴۱ تاسیس شد و جبهه ملی مصدق که در اکتبر ۱۹۴۹ تاسیس شد، و یک ائتلاف نه چندان محکم از گروه‌ها و سیاستمداران لیبرال و سوسیال دمکرات تا پان‌ایرانیستها و مسلمانان محافظه‌کار را در بر میگرفت. در بین آنها، حزب توده و جبهه ملی آرمانهای پابرجاتر سیاسی قرن بیستمی روشنفکران ایرانی یعنی بورژوا-دمکراسی، توسعه اقتصاد ملی و استقلال سیاسی را در خود داشتند. آنچه صفات مشخصه ایدئولوژیک و اجتماعی چپ رادیکال را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل داد، سنتز جبهه ملی و حزب توده بود و نه میراث حزب کمونیسیت انقلابی ایران.

جبهه ملی یک ائتلاف خود اعلام کرده ناسیونالیستی بود، اما حزب توده برای نمایندگی چپ سوسیالیست در اپوزیسیون بکار گرفته شد. حزب توده رسماً یک جبهه غیر مارکسیستی ضد فاشیستی (پیرو خط جبهه توده‌ای که توسط کنگره هفتم کمینترن در پیش گرفته شد) بود. این حزب به هم نزدیک شدن دو جریان را نمایندگی میکرد، یکی جریان بومی و دیگری جریان بیرونی انترناسیونالیستی، ناسیونال رفرمیسم و پرو-سوویتسم. در آغاز، دو گرایش نه تنها با هم انطباق داشتند بلکه یکدیگر را تحکیم هم میکردند. برای روشنفکر طبقه متوسط ایران، اتحاد شوروی مدل بازسازی ملی و رفم بود، یک سد ضدفاشیستی، دشمن فقر و ستم ملی، و نیرویی برای حفظ ایران در برابر طرحهای ستمگرانه امپریالیسم بریتانیا بود. البته با آشکار شدن سیاست اتحاد شوروی در مقابل ایران، دو گرایش شروع به دور شدن از یکدیگر کردند. وفاداری راسخ رهبری حزب توده به اتحاد شوروی بطور فزاینده‌ای عناصر ملی درون حزب را نسبت به آن بیگانه میکرد. اولین اختلاف آشکار و سازمان یافته حول خط ناسیونالیستی در ۱۹۴۸ رخ داد زمانی که تعدادی از کادرهای حزب و فعالینی که توسط خلیل ملکی هدایت میشدند حزب را بدلیل تابع کردن منافع ملی به اولویتهای سیاست خارجی اتحاد شوروی و نیروی ناسیونالیست بیرون حزب، ترک کردند. البته این بی‌تفاوتی حزب توده در حمایت بی‌شائبه و کامل از دولت ملی مصدق و بخصوص بی‌اعتنایی آن در دفاع از این دولت علیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳)، که گسست نهایی ناسیونالیسم ایرانی از حزب توده را بیار آورد.

چپ رادیکال از خلأ ناشی از عدم حمایت حزب توده از ناسیونالیسم و زوال جبهه ملی در ابتدای ۱۹۶۰ نشأت گرفت. چپ رادیکال دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قبل از هر چیزی محصول نقد ناسیونالیستی

برای مارکس و انگلس، کمونیسیم "دکترین شرایط رهایی پرولتاریا" بود، وسیله‌ای که از طریق آن کارگران میتوانند "علیه سازمان اجتماعی کهن" نه بعنوان افراد بلکه "در ظرفیتشان بعنوان انسان" اعتراض کنند [۲]. یک قرن بعد، کمونیسیم تقریباً همه چیز بود بجز این. کمونیسیم به چهارچوبی ایدئولوژیک و سازمانی برای بیان ناراضی‌تی طیف وسیعی از تمایلات فردی، ناسیونالیستی و محلی علیه جنبه‌هایی از "سازمان اجتماعی کهن" تغییر یافت.

ناسیونالیزه کردن مارکسیسم در اتحاد شوروی در سالهای آخر دهه بیست و سالهای آغازین دهه ۱۹۳۰ و متعاقب آن تئوریزه کردن ناسیونالیسم و رفرمیسم بعنوان محتوی مارکسیسم بود که این گسل تاریخی را ایجاد کرد. به رغم انزوای تئوریهایی مارکسیسم غربی، در هر حال، برای بستر اصلی کمونیسیم و شاخه‌های اصلی آن، نتیجه نهایی تجربه شوروی تحت حاکمیت استالین جدایی بین تئوری و عمل نبود، بلکه تغییر مسیر تئوری در خدمت عمل سیاسی غیرپرولتری و در نتیجه مسخ و تخریب خود این تئوری بود. تغییر جهت اجتماعی و طبقاتی سوسیالیسم بعنوان یک تئوری و جنبش سیاسی، علاوه بر این در پراتیک سنتزهای تروتسکیسم، مائوئیسم، اروکمونیسیم، چپ نو، چپ آمریکا لاتین، و پوپولیسم جهان سومی و غیره که خود را در مخالفت رسمی با "کمونیسیم" اتحاد شوروی شکل دادند، تحکیم گردید. در اروپای شرقی، "سوسیالیسم" بعنوان دکترینی برای ایجاد اقتصادهای سرمایه داری دولتی و اطمینان خاطر از اطاعت طبقه کارگر، بکار گرفته شد. در غرب، سوسیالیسم بعنوان پوشش ایدئولوژیک برای دمکراسی خواهی دانشجویان و میلیتانیسم آنارشیستها، مباحثات فرهنگی و آنتیستی روشنفکری، رفرمهای فرهنگی و آموزشی طبقه متوسط، سیاستهای چپ پارلماناریست، رفع بحران به شیوه کینزی (اقتصاد کینز) و آشتی طبقاتی بکار گرفته شد. در "جهان سوم" که دستاوردهای اولیه صنعتی شدن اتحاد شوروی و سپس تمجیدهای مائوئیستی از ناسیونالیسم که بر زمینه ستم و استثمار عریان امپریالیسم، مردم را بخود جذب میکرد، "سوسیالیسم" توسط بخشهای میلیتانت بورژوازی بومی و نیروهای طبقه خرده بورژوازی بعنوان چهارچوبی مفید برای تحرک ناسیونالیسم ضدامپریالیستی بکار گرفته شد. تاریخ کمونیسیم و تاریخ مبارزه طبقه کارگر، نه فقط خیزشهای توده‌ای طبقه کارگر، بلکه "مبارزه بیوقفه، گاه آشکار و گاه پنهان" کارگران علیه کاپیتالیسم که مارکس آن را دینامیسم جامعه سرمایه‌داری میخواند، دو تاریخ متمایز و جداگانه شدند.

اگر برای جنبش کمونیسیتی در غرب این جدایی نشان‌دهنده یک چرخش و نفی وحدت اولیه کمونیسیم و طبقه بود، برای سوسیالیسم ایرانی که در سالهای ۱۹۴۰ ظهور کرد و در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تکامل یافت، این یک موقعیت اورژینال بود، شرایطی همجنس با موجودیت خود بعنوان سنتی در اپوزیسیون ایران بود. این سنت، سوسیالیسم را بعنوان دکترینی برای تحقق استقلال ملی، توسعه اقتصادی، دمکراسی بورژوایی و رفرمهای اجتماعی دریافت کرد و بکار گرفت. چنین سوسیالیسمی گرایش‌های رادیکال و میلیتانت درون سنتهای شکل گرفته ناسیونالیستی، رفرمیست و لیبرال اپوزیسیون بورژوایی را نمایندگی میکرد و سریعاً توسط روشنفکران رو به افزایش جامعه شهری در پیش گرفته شد. سوسیالیسم ایرانی ساختاری جدا از

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر...

که سلطه امپریالیسم را نمایندگی و تحکیم میکردند. مبارزه ضدامپریالیستی مردم نیروی محرکه جامعه و اساس ناسیونالیسم "واقعی"، و رادیکال تعریف میشد.

دوم، درک چپ از دموکراسی هم به همین ترتیب تغییر کرد. سازمانهای سنتی تعبیری لیبرال از دموکراسی داشتند. آنها مدافع حقوق فردی و مدنی بورژوا-دموکراتیک و تأسیس یک رژیم قانون اساسی بودند. از طرف دیگر، چپ رادیکال دموکراسی را بعنوان حاکمیت توده‌ای طبقات خلقی تعریف کرده بود. شکل واقعی این رژیم توده‌ای، قانون اساسی و حقوق شهروندی تحت چنین رژیمی ثانوی بودند و به ندرت تعریف شده بودند. در ایدئولوژی چپ، ضدامپریالیسم بر بورژوا-دموکراسی غلبه یافت.

سوم، مسأله قدرت سیاسی ناگزیر به میان آمد. "تضاد بین خلق و امپریالیسم" فقط میتوانست با سرنگونی سلطنت، رژیم دست نشانده "امپریالیسم حل بشود. یک ضدیت اشتی ناپذیر با سلطنت و یک دفاع پر حرارت از روشهای خشن و انقلابی علیه دولت، کل آن چیزی بود که در تحلیل نهایی، پیکره چپ رادیکال ضدامپریالیستی را تشکیل میداد. این جدایی آشکار از روشهای احزاب سنتی و راه حل‌های اساسا پارلمانتاریستی و قانونگرایانه بود [۵].

چهارم، در قلمرو اقتصادی، چپ رادیکال مدافع نقش مستقیم و فعال دولت در دولتی کردن وسیع سرمایه‌های "مستقل" بود، در حالی که ناسیونالیسم سنتی از هدف ایجاد و توسعه بازار محلی سرمایه همراه با درجه معتدلی از توزیع مجدد درآمدها فراتر نمیرفت. در هر دو حالت هدف اصلی صنعتی کردن و خودکفائی اقتصادی بود. اما برای چپ خام و اتوپیسیت، خودکفایی به یک اصل ایدئولوژیک تبدیل شد و شاخص ضدیت با امپریالیسم و حتی سوسیالیسم بود.

و بالاخره، چپ رادیکال در تئوری خود رو به طبقه کارگر آورد و آن را مفتخر به نقش نیروی رهبری در مبارزه علیه امپریالیسم و وابستگی کرد. مع‌هذا، چپ سنتی مداوما در فرمولاسیونهای تئوریک گوناگون تأکید میکرد که خواسته‌های طبقاتی و سوسیالیستی باید تابع انقلاب خلقی باشند.

تأثیر صف‌بندی‌های جدید در کمونیسیم بین‌المللی بر موقعیت چپ رادیکال در ایران در این دوره بسیار آشکار است. قویترین تأثیرات از تجربه چین و مائوئیسم بود، گرچه نفوذ جنبشهای ناسیونالیست و توده‌ای در آمریکای لاتین، ویتنام و حتی الجزایر هم نباید دستکم گرفته شود. ساده کردن‌های متافیزیکی مائو از مارکسیسم و بویژه دو اثر "فلسفی" او "درباره تضاد" و "درباره عمل" کل دستگاه تئوریک چپ رادیکال را شکل داد. آنها دیدگاه مکانیکی از تحول تاریخی را که قبلا از "تاریخ مختصر" استالین به ارث برده بودند تکمیل کردند. مائوئیسم روایتی از مارکسیسم را عرضه میکرد، یک مدل‌لوژی و یک سری از مقولات و فرمولاسیونهایی که به راحتی میتوانست توسط ناسیونالیستهای رادیکال یک کشور عقب‌مانده و از نظر سیاسی زیر سرکوب بکار گرفته شود. در یک سطح عملی‌تر، گسست چین از اتحاد شوروی بر مبنای یک تفسیر ظاهرا رادیکالتر از مارکسیسم، به چپ رادیکال کمک کرد که خود را از تجربه حزب توده جدا کند. ناسیونالیسم ذاتی و میلیتانیسی جدلی و بیانی آن نسل جدید فعالینی را که از شکست احزاب سنتی و رژیمهای سرکوبگر به تنگ آمده بودند، بکار گرفته شود.

از شکست حزب توده و "خیانت" آن به "جنبش" بود. عبارت دیگر "گسست تاریخی" چپ رادیکال از "سازمانهای سنتی" در اصل چیزی نبود جز احیاء مجدد خود آن سنت، جز اثبات مجدد برتری ناسیونالیسم بعنوان تم محوری سوسیالیسم ایرانی. اما این صرفا از طریق رادیکالیزه شدن خود ناسیونالیسم و چرخش متناظر با آن در پایگاه اجتماعی و طبقاتیش متحقق شد.

این شبه سوسیالیسم رادیکال ناسیونالیستی جریانهای مختلف و سازمانهای گوناگونی ایجاد کرد، از مائوئیسم و چریکهای شهری اواخر دهه ۶۰ و اوائل ۷۰ تا گروههای "سیاسی-تشکیلاتی" [۳] ۱۹۷۸ - ۱۹۸۱ معروف به خط سه. مائوئیستها با افراط ناسیونالیستی ذاتی مائوئیسم و روایت چینی از کمونیسیم، قادر شدند نقد ناسیونالیستی و کل تاریخ بورژوا-ناسیونالیسم در ایران را در سیستم فکری و تاریخ خود وارد کنند. آنها این ناسیونالیسم را تکمیل و تقدیس کرده و اساس "سوسیالیسم" خود قرار دادند. تئوری "سوسیال امپریالیسم" روس، تئوریزه کردن بی‌اعتمادی جبهه ملی به اتحاد شوروی بود. کاراکتریزه کردن اقتصاد ایران بعنوان "نیمه فئودال، نیمه مستعمره" گرچه یک تقلید نازل از چین بود، در خدمت تمجید و تقدیس باصطلاح "بورژوازی ملی" بعنوان بخشی از "ائتلاف انقلابی خلق"، و مبارزه برای توسعه سرمایه‌داری مستقل تحت یک رژیم ملی بعنوان مرحله‌ای در رسیدن به سوسیالیسم قرار داشت. فدائیان [۴] کم و بیش نتایج مشابهی را از یک مسیر تئوریک دیگر کسب کردند. آنها از اتحاد شوروی البته نه به شدت مائوئیستها، فاصله گرفتند. شدت و حدت محکوم کردن اتحاد شوروی از سوی بنیانگزاران این جنبش متفاوت بود، از احمدزاده و پویان که هر نوع وجود روابط سوسیالیستی تولید را در اتحاد شوروی مورد سؤال قرار میدادند و حزب کمونیسیت شوروی پس از استالین را روزیونیست میخواندند تا جزئی که از این لحاظ کمتر انتقاد داشت. البته در محکوم کردن حزب توده بعنوان خائن به منافع ملی و دولت جبهه ملی مصدق که سمبل این آرمان ملی بود، متفق القول بودند. بعلاوه، چریکها و برخی گروههای مائوئیست، مفهوم "سرمایه‌داری مستقل" را از بحث توسعه آمریکای لاتین عاریه گرفته و با همان روحیه‌ای که اکثریت مائوئیستها بحث "نیمه فئودال نیمه مستعمره" را بکار بردند، بکار گرفتند، این یعنی خارج کردن سرمایه‌داری ایران را از قوانین حرکت سرمایه جهانی و قلمداد کردن سرمایه‌داری غیر وابسته و موزون بعنوان یک امر عادلانه و مترقی. اینجا اسطوره بورژوازی ملی نه بعنوان آنتی تز سیستم فئودالی-زمینداری (همدست اصلی امپریالیسم برای مائوئیستها) بلکه بورژوازی کمپرادور بعنوان تجسم بومی ستمگری امپریالیستی و استثمار "خلق ایران" ستایش گردید. مع‌هذا، ناسیونالیسم رادیکالیزه شده در جریانهای جدید، حاوی تعدادی تعابیر جدید و جهتگیری‌های عملی مهمی بود:

اول، انتقال از مفهوم ملت به مفهوم "خلق". خلق به مجموعه محدودتری اطلاق میشد، و شامل طبقات و اقشار معینی از "ملت ایران" بود. این انتقال برسمیت شناسی آشکارتر تقسیم اجتماعی درون جامعه ایران بود. ناسیونالیسم دیگر فقط درگیر مبارزه ضداستعماری نبود، بلکه مبارزه‌ای علیه "ضد خلق" بود یعنی طبقات و اقشار بومی‌ای

ناسیونالیسم چپ و کمونیس‌م طبقه کارگر...

کشید. هیچ جنبه‌ای از ایدئولوژی چپ ناسیونالیست و تئوری سیاسی ضدامپریالیستی آن قسیر در نرفت. خصلت‌بندی روابط تولیدی بمتابه "سرمایه وابسته"، "ایده بورژوازی ملی مترقی" و "خرده بورژوازی مترقی"، تئوری انقلاب مرحله‌ای، با انقلاب دمکراتیک و حل روابط ماقبل سرمایه‌داری که به ادعای آنها بر کشاورزی ایران غلبه داشت، کلیشه قدیمی طبقه‌بندی ائتلاف طبقات خلقی و غیره، همگی بسرعت کنار گذاشته و بدون اثر دفن شدند. حتی مراجعی چون استالین و مائو هم نجاتی نداشتند. در ۱۹۸۱، اعتقادات و مفاهیم ۱۹۷۸ مانند خرافات یک عصر باستانی و فراموش شده بنظر می‌آمدند.

از لحاظ تاکتیکی، چپ رادیکال بر سر دو موضوع محوری و مرتبط با هم گیر کرد: اول، برخوردش به جمهوری اسلامی و جناح‌های لیبرال و پان-اسلامیستی آن، و دوم، جنگ ایران و عراق. مائوئیسم رسمی و حزب توده در تاکتیک‌هایشان انسجام بسیار بیشتری از چپ رادیکال نشان میدادند. مائوئیستها بسرعت در لیبرالها، تجسم "بورژوازی ملی" محبوب خود را یافتند و نهایتاً جزو "دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور" که لفافه‌ای برای ائتلاف غیررسمی سیاستمداران و گروه‌های متحد با بنی صدر برای دفع حزب جمهوری اسلامی بود، شدند. حزب توده رژیم خمینی را اساساً در خدمت موضع عوام‌فریبانه ضدآمریکایی خود حمایت کرد و پیرو سرسخت "خط امام" باقی ماند. حزب توده تا آن حد با جناح مسلط حزب جمهوری اسلامی کنار آمد که از رژیم ترور و شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی پس از سی خرداد ۶۰ حمایت کرد. اما جمهوری اسلامی برای سازمان‌های چپ رادیکال، یک معضل حل‌نشدنی و بدون جواب بود. مشکل از خصلتی ناشی میشد که چپ رادیکال به اپوزیسیون اسلامی ماقبل انقلاب بعنوان جنبش سیاسی خرده بورژوازی سنتی منتسب میکرد، قشری که در چهارچوب فکری چپ ضد امپریالیست بخشی از "ائتلاف انقلابی خلق" بود. این فرمولاسیون در خود، کاملاً مکانیکی و غیر مارکسیستی بود. البته زمانی که این خصلت به دولت بورژوایی پس از انقلاب منتسب شد، یک فاجعه تئوریک و سیاسی ببار آورد. بخش عمده سازمان‌های چپ رادیکال یعنی فدایی، پیکار [۶]، رزمندگان [۷]، در چرخش از یک فرمولاسیون به فرمولاسیون دیگر برای حل تضادی که بین ارزیابی تئوریک آنها و پراتیک ارتجاعی ضددمکراتیک و ضدکمونیستی جمهوری اسلامی وجود داشت، نوسان میکردند. رویدادهایی مانند اشغال سفارت آمریکا و بروز جنگ ایران و عراق به این سردرگمی افزود.

جنگ، احساسات چپ ناسیونالیست را برانگیخت. بطور کلی، آنهایی که توهمات قوی به خصلت "ضد امپریالیسم" رژیم داشتند، موضع ناسیونالیستی و دفاع طلبانه در پیش گرفتند. این موضع ابتدا توسط سازمان‌هایی که به اتحاد شوروی سمپاتی داشتند اتخاذ شد. سازمان‌هایی که برخورد رادیکالتری به رژیم میکردند عموماً جنگ را بعنوان یک جنگ ارتجاعی درون سرمایه‌داری محکوم کردند. پیکار و تعدادی از سازمان‌های کوچکتر نزدیک به آن شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" را مطرح کردند. این موضع قطعاً قاطعیت پیکار بر حفظ موضع رادیکال خود در مقابله با یک چرخش به راست را نشان میداد. اما این شعار یک امتیاز دوگانه داشت. اول، راه میانبری برای حل مشکل موضعگیری نسبت به رژیم بود، فراخوان به "جنگ داخلی" معادل فراخوان به سرنگونی رژیم اسلامی بود - شعاری که پیکار نمیتوانست از تحلیل خود نسبت به خود رژیم اتخاذ کند - ولی اکنون میشد تاکتیک رادیکال را بدون رادیکالیسم تئوریک اتخاذ کرد. دوم، این موضعگیری با تشبیه ساده این جنگ با جنگ جهانی اول و برخورد لنین و بلشویکها به آن، بسیار قابل دفاعتر بود. این موضع اوجگیری بحران ایدئولوژیک در این خط را

اینجا هم چرخش‌های ایدئولوژیک و تئوریک در سطح بین‌المللی چهارچوبی مضمونی برای یک تغییر اساساً محلی را فراهم کرد. شکست سیاسی در ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - مترجم) یک عقبگرد جدی بود. اما این اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ (سالهای ۱۳۴۰) بود که سرنوشت اپوزیسیون لیبرال و ناسیونالیست سنتی را تعیین کرد. از نظر سیاسی، اصلاحات ارضی، اپوزیسیون ناسیونالیست متعارف را خلع سلاح و پایان کار جبهه ملی به عنوان یک نیروی فعال سیاسی را اعلام کرد. بعلاوه، این رفرمها کمک کرد تا استبداد تحکیم شود و به آن خصلت دولت پلیسی مدرن داده شود. از نظر اقتصادی، این رفرمها کلیه اشکال ماقبل سرمایه‌دارانه تولید را منحل و یک ارتش وسیع از کارگران مزدی ایجاد کرد. این پیروزی کاپیتالیسم و ادغام کلیه بخش‌های سرمایه در یک بازار واحد را تأمین کرد و آخرین ظواهر تقسیم اقتصاد به "ملی" و "وابسته" را از بین برد. یک پروسه شتابان انباشت آغاز شد که بورژوازی و روشنفکران آن را تماماً جذب کرد. بورژوازی امر لیبرالیسم و رفرم را تا زمانی که بعدها خطر انقلاب بطور جدی آن را تهدید کرد، به خرده بورژوازی ناراضی سپرد. چپ میلیتانت نماینده این چرخش در مرکز جاذبه ناسیونال-رفرمیسم از بورژوازی به خرده بورژوازی بود. محتوای سیاسی و اهداف اجتماعی این مبارزه برای رفرم اجتماعی، لیبرالیسم سیاسی و ناسیونالیسم ضدامپریالیستی، بدون تغییر ماند. بهترین توصیف برای چپ رادیکال دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ناسیونال-رفرمیسم، ناسیونالیسم و رفرمیسم میلیتانت است که با ظرفیتهای سیاسی و افق خرده بورژوازی تطبیق داده شده است.

انقلاب و بحران چپ

انقلاب با خود یک گسترش سریع و یک بحران عمق یابنده سیاسی-اجتماعی برای چپ رادیکال به همراه آورد. همه جریانها در موقعیت بی‌ثباتی ایدئولوژیک و سردرگمی سیاسی وارد انقلاب شدند. سنت چریکی حتی توسط کادرهای برجسته خود در زندان تحت حمله قرار داشت. شکستهای عملی در ایران، توهم زدایی نسبت به نمونه شکست خرده چریکی در آمریکای لاتین، و درجه‌ای از برسمیت شناختن عدم انطباق مارکسیسم با درک اولیه مشی چریکی، بطور قطع در ظهور این جریان انتقادی نقش داشت. البته نیروی عمده برای تغییر دیدگاه چریکی از جنبش توده‌ای سیاسی بیرون درهای زندان بود، جنبشی که بنیادهای نخبه‌گرایی چریکی و خط مشی‌های توطئه‌گری چریکی را رد کرد. مائوئیستها دیگر بمتابه یک جریان تئوریک اعتبار خود را از دست داده و عملاً به دلیل موضعگیری راست‌روانه زمخت خود و پیروی از یک بلوک بین‌المللی که امثال شاه را بعنوان سمبل موضع "جهان سوم" علیه "برقدرتها" ستایش میکرد، از جانب بدنه اصلی چپ طرد شدند. بعلاوه، تئوریهای دهقانی و موضع ضدفئودالی آنها با خصلت آشکارا شهری انقلاب، اعتبار خود را از دست داد. پوپولیستهای رادیکال خط سه، به سهم خود، با مشکلات ناشی از گسست خود از دو خط دیگر دست و پنجه نرم میکردند. آنها فاقد یک هویت تئوریک اثباتی بودند. رجوع آنها به استالین و "اصول" او برای تحقق ثبات ایدئولوژیک در مقابله با برآمد تئوریک و روشنفکری تیز چپ در دوران انقلاب کاری از پیش نبرد.

به هر رو انقلاب بنیادهای ناسیونال-رفرمیسم میلیتانت را لرزاند. در حدود کمتر از سه سال، از زمستان ۱۹۷۹ تا تابستان ۱۹۸۱، سیستم مضمونی چپ فرو پاشیده بود و با خود عمارت سازمانی آن را هم پائین

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر...

به تعویق انداخت.

بحران سازمانی به شکل انشعابات پیوسته و گروهسازی در میان کلیه جریانهای عمده صورت گرفت و منجر به تجزیه تقریباً کامل سازمانی آنها شد. انشعاب اول در سنت فدائی بر سر مشی چریکی شهری رخ داد. بزودی پس از قیام ۵۷، بخش کوچکی که با اشرف دهقانی [۸] بود، بر مبنای گسست سازمان از "مبارزه مسلحانه" انشعاب کرد و رفت تا انشعابهای دیگر به گروههای کوچک بی نفوذ در درون آن رخ بدهد. انشعاب دوم بر سر چگونگی برخورد به رژیم و کشتش روزافزون سازمان به حزب توده بود. اقلیتی قابل توجه، که بعدها به "شاخه چپ اکثریت" ملحق شد، در ژوئن ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹) پس از اینکه سردبیری ارگان مرکزی، نشریه کار شماره ۵۹، آشکارا و علناً به راست چرخید، انشعاب کرد. "اکثریت" بزودی موضع حزب توده را یکجا اتخاذ کرد و دچار انشعابهای دیگری پس از سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) شد و عملاً به چند گروه کوچک، که بعضاً فقط تعداد معدودی بودند و هر یک هم مدعی میراث‌داری فدایی بودند و تماماً به دعوای سکتی خود مشغول گردیدند، تقسیم شد. رزمندگان هم تا آن زمان دچار تنشهای ایدئولوژیک و سیاسی درونی بود، زمانی که رهبری آن در سال ۱۳۵۹ در ارگان مرکزی رزمندگان شماره ۳۵ موضعی آشکارا در دفاع از جنگ و در ضدیت با برخورد رادیکال صفوف خود گرفت، به بحران عمیقی فرو رفت. رهبری و کادرهای طرفدار جنگ شش هفته بعد، آن مواضع را پس گرفتند اما سازمان قادر به جلوگیری از تجزیه و انشعاب نشد. بحران پیکار با انتشار پیکار ۱۱۰ در ژوئیه ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به اوج رسید. سردبیری آن که درگیر کشمکشهای درونی جمهوری اسلامی بین بنی صدر و جناح جمهوری اسلامی بود، موضعی طرفدار جناح لیبرال گرفت. مقاله بسرعت پس گرفته شد، اما سازمان دیگر چند پارچه شده بود. کلیه تلاشهایی که برای بازسازی سازمانی و یا انشعاب به فراکسیونهای شکل گرفته در درون آن انجام شد، در غیاب فراکسیونها یا محافلی که دارای انسجام و سر و سامانی تئوریک و مرجعیت سازمانی باشند، به شکست انجامید. سازمانهای چپ رادیکال دیگر نیز کم و بیش دچار همین سرنوشت شدند. وحدت انقلابی که اتحاد وسیعی از سازمانهای خط سه بود و تحت تاثیر مائوئیسم و در راست پیکار قرار داشت، بدون اینکه واقعا کارش را شروع کند، فلج شد و صفی از نیروهای سردرگم و روحیه باخته را بجا گذاشت.

بحران و تجزیه سازمانهای عمده چپ رادیکال آنطور که ادعا میشود، نتیجه سرکوب وسیع در سی خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن نبود. همچنین این بحران و تجزیه، حاصل اشتباهات تاکتیکی چپ و یا عدم اتحاد آنها با اصطلاح غفلت آنها در نفهمیدن ارزش "دمکراسی" نبود [۹]. این تجزیه در تغییر و تحولات اقتصاد سیاسی طی دو دهه اخیر ایران ریشه داشت. اگر چپ رادیکال، علیرغم کثرت خود و قوی بودن از نظر تعداد و میلیتانیسی سیاسی، بعنوان یک نیروی حاشیه‌ای در سیاست ایران در طی انقلاب ظاهر شد، به این دلیل بود که این چپ "سوسیالیسم" و روشهای عملی طبقات حاشیه‌ای را نمایندگی میکرد. بحران سوسیالیسم خرده بورژوازی و

ناسیونال- رفرمیسم میلیتانت که ماهیت اجتماعی چپ رادیکال را تشکیل میداد در واقع مدتها بود که دورانش سپری شده بود. تحکیم کاپیتالیسم پس از اصلاحات ارضی، پروسه شتابان انباشت سرمایه با افزایش قیمت نفت در سالهای دهه هفتاد و عروج طبقه کارگر شهری در ابعاد وسیع، دیگر هر نوع سوسیالیسم غیرپرولتاری را به یک اتوپی عقیم تبدیل کرده بود. استبداد پهلوی با سرکوب آگاهانه هر نوع اختلاط سیاسی، مانع آشکار شدن تناقضات درونی چپ رادیکال گردید. با بحران سیاسی ۱۹۷۷ و انقلاب ۷۸-۷۹ سیاست بالاخره به اقتصاد رسید. تناقضات خفته بیدار شدند و حل خود را در بحران چپ رادیکال و تجزیه آن در رویارویی با رادیکالیزه شدن تئوریک و جهتگیری اجتماعی متمایز کمونیسیم ایران یافتند. سرکوب سی خرداد شصت و پس از آن، این پروسه را کند کرد و مانع شد که کاملاً به فرجام برسد. مع هذا تا ۱۳۶۰ سیمای ایدئولوژیک و ترکیب سازمانی چپ رادیکال کاملاً تغییر کرده بود.

یک قطب بندی جدید

بحران چپ رادیکال بنابراین به هیچ وجه یک تغییر رو به عقب نبود. برعکس نشانه تغییر و تحولی مهم و یک نقطه عطف تاریخی عمده بود. از بحران چپ سنتی رادیکال یک قطب‌بندی جدید بر اساس جریانهایی که خصلتهای پایدار تئوریک و اجتماعی داشتند، ظهور کرد.

۱- یک قطب جدید پرو-شوروی ظهور کرده است. این قطب میکوشد جای حزب توده را در ارتباط با اتحاد شوروی بگیرد، به مسالمت با ناسیونالیسم برسد و بدنبال افتضاحات سیاسی حزب توده و فدایی اکثریت در حمایت از جمهوری اسلامی برای خط پرو-شوروی نوعی پرستیژ و آبروی سیاسی بخرد. معروفترین اما نه با ثبات‌ترین نماینده این خط، راه کارگر است، که طی انقلاب بعنوان گروه فشار تئوریک و سیاسی بر جریان فدایی تشکیل شد. علاوه بر این، این جریان شامل گسستی است که با رهبر اکثریت، علی کشتگر، تداعی میشود، و همچنین "حزب دمکراتیک مردم ایران"، که اخیراً از حزب توده انشعاب کرد. هر دو این سازمانها انشعاب کردند تا مواضع بیشتر ناسیونالیستی‌ای اتخاذ کنند. کلیه سازمانهایی که به این جریان تعلق دارند اتحاد شوروی را "سرزمین پدیری سوسیالیسم" میدانند و علی‌العموم از سیاست خارجی آن، مگر در مواردی که مربوط به منافع "سرزمین پدیری خودشان" باشد، حمایت میکنند. اینجا اینها میخواهند مستقل بمانند. این تمایز بنیادی آنها با سنت توده‌ای و تنها امید آنها برای جذب ناسیونالیسم ایرانی است. تا به حال، گذشته لکه‌دار گروه کشتگر و حزب دمکراتیک مردم ایران مانع هر نوع وحدت مشخصی در این خط شده است. البته این قطب مهمی است به این دلیل که میتواند به هسته اصلی نسل دیگری از مدافعین ناسیونال رفرمیسم دولتی تبدیل شود، شاید این بار با خصلتی بیشتر کارگری. تحولات اخیر در اتحاد شوروی قطعاً عواقب تعیین کننده‌ای برای این جریان خواهد داشت.

۲- یک "چپ نو ایرانی" روشنفکری در میان ایرانیان تبعیدی‌ای ظهور کرده است که با درجه‌ای تأخیر، جدلها و پلیمیکهای درون مارکسیسم غربی و چپ نو را دوباره کشف کرده‌اند [۱۰]. نفوذ مارکسیسم غربی به طرز گنگی توسط جریان وحدت کمونیستی در جریان انقلاب نمایندگی میشد، اما نفوذی حاشیه‌ای در بین سازمانهای چپ رادیکال داشت. وحدت کمونیستی از رادیکالیزه شدن جوانترین نسل فعالین جبهه ملی نشأت گرفت. این سازمان در ۱۹۷۰ تشکیل شد و

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر...

به دلیل سرکوب شدید در دو دهه گذشته و ورود دهقانان فقیر به صفوف کارگران، سنت مبارزه سازمانیافته در درون طبقه کارگر ایران بشدت ضعیف است. در غیاب سازمانهای توده‌ای، مبارزه روزمره توسط شبکه‌ای از محافل متشکل از رهبران عملی محلی و آژیتاتورهای کارگری سازماندهی و رهبری میشود. دوم، تا قبل از انقلاب، جنبش طبقه به ندرت از تغییر و تحولات درون چپ رادیکال تأثیر میگرفت. طبقه کارگر از سنت سوسیالیستی با پایه دانشجویی و روشنفکری که مبارزه طبقاتی را تابع "مبارزه برای خلق" کرده بود و چیزی بعنوان خط مشی و راهنمای روشهای عملی چندانی برای ارائه به طبقه کارگر نداشت، جدا ماند. سوم، به همان دلایل، طبقه کارگر تحت تأثیر احزاب رویزیونیست و رفرمیست که بتوانند میلیتانیسم آنها را محدود کنند نبود. آنها در کل، سیاسی‌تر از طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری متروپل بودند، بیشتر از آنها به مسأله دولت و قدرت سیاسی اهمیت میدادند و بیشتر خواهان اتخاذ اشکال رادیکال مبارزه بودند.

در دوران انقلاب محیط مناسبی برای اشاعه ایده‌های کمونیسیتی و سازمانیابی کمونیسیتی در بین طبقه کارگر بوجود آمد. بسیاری از رهبران عملی جنبش کارگری کمونیسیت شدند و حتی فعالیت سازمانی کمونیسیتی کردند. البته در کل آنها فاصله خود را از سازمانهای چپ رادیکال نگه داشتند. بسیاری از کارگران از این سازمانها بعنوان رادیکالترین بخش اپوزیسیون حمایت کردند، همچنانکه کارگران به ناگزیر و در غیاب احزاب واقعی کارگری این کار را میکنند. اما کارگران در مقیاسی وسیع به آنها نپیوستند. علیرغم رشد یک سنت قوی کمونیسیتی در درون طبقه کارگر که بخش قابل ملاحظه‌ای از رهبران عملی طبقه را در بر میگرفت، چپ رادیکال تحت غلبه سیاستهای دانشجویی باقی ماند و کاراکتر روشنفکری خود را حفظ کرد. این شکاف بر سازمانهای چپ رادیکال فشار دائمی می‌آورد و فاکتور عمده‌ای در تجزیه نهایی آنها بود.

یک تغییر و تحول موازی در سطح ایدئولوژیک و سازمانی قابل مشاهده بود. مارکسیسم اصولی و انقلابی در دوران انقلاب به سرعت رشد کرد، بنیادهای ایدئولوژیک سوسیالیسم خرده بورژوازی چپ ایران را مورد تردید و انتقاد قرار داد. این پروسه بر کلیه سازمانهای چپ رادیکال بخصوص سازمانهای خط سه تأثیر گذاشت. این رادیکالیسم را با بازگشت به کلاسیکهای مارکسیستی و آثار لنین، تأکید بر تقدم مبارزه طبقاتی، جهتگیری بسوی کار در میان طبقه کارگر و دفاع از تاکتیکهای رادیکال میشد بازشناخت. آشکارترین و سرسخت‌ترین مدافع این گسست با چپ پوپولیست، اتحاد مبارزان کمونیسیت بود. اتحاد مبارزان کمونیسیت که در دسامبر ۱۹۷۸ شکل گرفت و ابتدا سهند خوانده میشد، کمپین تئوریک قدرتمندی علیه تئوریها و مفاهیم ناسیونالیستی و پوپولیستی چپ رادیکال آغاز کرد. "بورژوازی ملی" را اسطوره خواند و توسعه سرمایه‌داری "مستقل" و "ملی" را یک اتوبی ارتجاعی نامید. اتحاد مبارزان کمونیسیت مفهوم انقلاب دمکراتیک برای حل مسأله ارضی و توسعه نیروهای تولیدی را رد کرد، و وظیفه انقلاب جاری را ایجاد شرایط سیاسی و اجتماعی لازم برای تحرک سوسیالیستی طبقه کارگر و یک حرکت بی‌وقفه بسوی انقلاب سوسیالیستی میدانست. اتحاد مبارزان نقد چپ رادیکال از امپریالیسم را ناسیونالیستی و ضد سرمایه انحصاری دانست و رد کرد و کوشید نقدی مبتنی بر مفهوم استثمار طبقاتی ارائه دهد. اتحاد مبارزان بر اساس تحلیل خود از خصائل دولت بورژوازی در دورانهای بحران انقلابی، جمهوری اسلامی و دو جناح درونی آن را بورژوازی و ضدانقلابی خواند. بعلاوه اتحاد مبارزان کمونیسیت تشکیل یک حزب لنینیست را یک وظیفه مبرم میدانست

اساسا در میان دانشجویان ایرانی در خارج فعال بود. قبل از انقلاب در تماس با سازمانهای چریکی داخل ایران بود و آنها را حمایت میکرد و میکوشید با فدایی وحدت کند. آنها در سال ۱۹۷۶ در مخالفت با مائوئیسم و استالینیسم آشکارتر فدایی از آنها فاصله گرفتند. در دوران انقلاب و پس از آن، وحدت کمونیسیتی یک موضع پایدار لیبرال چپ داشت، علیه "سکتاریسم" چپ، دیدگاه جهان سومی چپ و عدم تمایل آن به وحدت با مجاهدین و جناح چپ بورژوازی لیبرال ایران برای مقابله با قشر روحانیون و آخوندها جدل میکرد. وحدت کمونیسیتی در حالی که خود را در اصول به سوسیالیسم متعهد میدانست، در عمل و در چند بیانیه برنامه‌های خود از مبارزه برای خواستهای فوری و محدود سیاسی فراتر نرفت. وحدت کمونیسیتی بخصوص خود را با مبارزه طبقه کارگر و مسائل مربوط به آن درگیر نمیکرد، خط مشی گسترش تشکیلاتی نداشت و یک گروه تئوریک و پروپاگانداگرا با درجه‌ای از نفوذ در میان روشنفکران چپ باقی ماند.

"چپ نو" ایرانی، در عین اینکه تحت تأثیر وحدت کمونیسیتی بود، خصلتهای متفاوتی از خود نشان میداد. در تئوری بیشتر سوپزکتیو و ذهنی است، دیدگاه بدبینانه‌ای دارد، و شدیداً مخالف فعالیت عملی کمونیسیتی است. این جریان، گسست روشنفکران ایرانی که تاکنون خودبخودی به مارکسیسم گرایش داشته‌اند با کمونیسیم میلیتانت را نشان میدهد. چپ نو ایران ریشه در شکست چپ رادیکال سنتی در ایران دارد و مخاطبین اصلی آن فعالین ناامید و عقیم چپ سنتی سابق هستند. این جریان در حال حاضر اهمیت سیاسی ندارد. اما زمینه ایجاد هسته‌ای از کادرهای سوسیال دمکراسی راست را فراهم میکند.

۳ - یک کمونیسیم رادیکال و میلیتانت شکل گرفته است که خصلت‌نمای آن استقلال ایدئولوژیک و سیاسی آن از قطبهای موجود کمونیسیم بین‌المللی، جهت‌گیری بسوی مارکسیسم کلاسیک و سنتهای لنینی و تأکید قوی آن بر کار سیاسی و تشکیلاتی در میان طبقه کارگر است. از نظر سازمانی، این جریان با حزب کمونیسیت ایران نمایندگی میشود. اما طیفی از محافل کارگری میلیتانت و شبکه‌های غیر رسمی آنها را هم شامل میشود. شکل‌گیری این جریان محصول بسیار مهم و مثبت تکامل چپ رادیکال ایرانی در دهه گذشته است.

حزب کمونیسیت ایران و چشم انداز کمونیسیم کارگری

انقلاب دو تحول مهم بیار آورد: اول، یک نقد بالنده از پایه‌های ایدئولوژیک و تئوریک چپ خرده بورژوازی رادیکال از موضعی مارکسیستی، و دوم، رشد و خیزش فوق‌العاده جنبش طبقه کارگر. این دو عنصر با هم شرایط را برای ظهور جریان سازمانی مارکسیسم انقلابی متمایز از چپ رادیکال موجود فراهم کردند. انقلاب ۹-۱۹۷۸ عمده‌ترین حرکت سیاسی برخاسته از تناقضات سرمایه‌داری ایران بود. این انقلاب اولین فرصت تاریخی واقعی را برای طبقه کارگر فراهم کرد تا در عرصه سیاسی همان وزنی را که در عرصه تولید اجتماعی کسب کرده بود، بدست آورد. جنبش طبقه کارگر نقش حیاتی در سرنگونی سلطنت داشت. اعتصابات کارگری بویژه در صنایع کلیدی مانند نفت و کارخانه‌ها، اسکلت اصلی مبارزه توده‌ای را تشکیل میداد، دولتهای نظامی یکی پس از دیگری را فلج کرد و به مبارزه مردم روحیه و جسارت بخشید. اعتراضات کارگری پس از انقلاب نیز ادامه یافت و یکی از موضوعات محوری رودروئی‌های سیاسی در جامعه باقی ماند.

اینجا باید به وجوه معینی از جنبش طبقه کارگر ایران اشاره کرد. اول،

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر...

و پلمیک تئوریک خود علیه پوپولیسم را وسیله‌ای برای دستیابی به یک مبنای محکم برنامه‌ای برای چنین حزبی میدانست. در ماه مارس ۱۹۸۱، اتحاد مبارزان برنامه خود را منتشر کرد که در آن بر تعهد خود به انقلاب کمونیستی تأکید کرده و وظایف مبرم جنبش کمونیستی را جمع‌بندی کرده بود. این برنامه که بعداً مبنای برنامه حزب کمونیست ایران شد، همچنین شامل مطالبات دمکراتیک و اقتصادی بلاواسطه بود.

ایده‌های اتحاد مبارزان کمونیست تأثیر عمیقی بر چپ رادیکال بخصوص فعالین خط سه داشت. بسیاری مستقیماً به آن پیوستند، اما نفوذ واقعی آن بسیار فراتر بود. در حالیکه اتحاد مبارزان "چپ" و "تروتسکیست" قلمداد میشد، ترمینولوژی و تحلیلهای آن بطور روزافزونی توسط سازمانهای عمده چپ در جستجوییشان برای انسجام تئوریک و در دوران چرخش تاکتیکی آنها به چپ، وام گرفته میشد و بکار میرفت. فراکسیونها و جریانات قویا طرفدار اتحاد مبارزان کمونیست در کلیه سازمانهای عمده خط سه، رزمندگان، پیکار، وحدت انقلابی ظهور کرد. همه اینها بعداً به اتحاد مبارزان و سپس به حزب کمونیست پیوستند.

اما نفوذ مهم اتحاد مبارزان در چپ رادیکال از جای دیگری سر برآورد. در ماه مارس ۱۹۸۱، دومین کنگره کومه‌له، یک سازمان کمونیستی با حمایت توده‌ای در کردستان و یک رکن مهم مقاومت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، مواضعی شبیه مواضع اتحاد مبارزان اتخاذ کرد و اتحاد مبارزان را علناً پیش‌تاز کمپین ضدپوپولیستی خواند. کومه‌له در سال ۱۹۶۹ بعنوان یک شبکه زیر زمینی فعالین با آرمانهای مائوئیستی با تعهد محکمی به کار سیاسی در میان مردم تشکیل شد. در ۱۹۷۴، ساواک تعداد زیادی از اعضای رهبری آن را دستگیر کرد اما سازمان نابود نشد. با وقوع انقلاب و آزادی رهبران، کومه‌له به سرعت خود در رأس جنبش توده‌ای در کردستان قرار داد. در اوت ۱۹۷۹ فقط شش ماه بعد از سقوط سلطنت، رژیم اسلامی تعرض نظامی خود به مردم کردستان را آغاز کرد. کومه‌له مردم را به مقاومت مسلحانه توده‌ای فراخواند و دست بکار سازماندهی واحدهای پیشمرگ شد. کومه‌له تا زمان دومین کنگره‌اش به حزب طبیعی مردم زحمتکش کردستان تبدیل شد و از حمایت مردم مناطق روستایی و شهری برخوردار بود. کومه‌له نه فقط علیه رژیم اسلامی مقاومت کرد بلکه هژمونی بورژوا-ناسیونالیسم کردستان، حزب دمکرات ایران و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه آن بر جنبش کردستان را هم به مصاف طلبید.

قبل از کنگره دوم، کومه‌له از جدلهای ایدئولوژیک درون چپ ایران خود را کنار کشیده بود و مشغول سازماندهی و رهبری جنبش کردستان بود. دومین کنگره کومه‌له موازنه را به نفع جریان ضد پوپولیستی تغییر داد و کومه‌له را به قویترین قطب در جذب فعالین مارکسیست تبدیل کرد. کومه‌له و اتحاد مبارزان شروع به همکاری نزدیک برای ایجاد حزب کمونیست کردند. آنها پیش نویس یک برنامه مشترک را نوشتند و آن را برنامه حزب کمونیست نامیدند و به کلیه سازمانها و گروههایی را که به آن سمپاتی داشتند فراخوان پیوستن به مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران را دادند. در

سپتامبر ۱۹۸۳، کنگره موسس حزب کمونیست ایران متشکل از کادرهای کمونیست با سوابق سازمانی گوناگون در کردستان برگزار شد و حزب کمونیست ایران تشکیل شد.

تشکیل حزب کمونیست ایران گسست ایدئولوژیک و سازمانی نهایی سوسیالیسم ایران از سنتهای ناسیونالیستی و پوپولیستی بود. حزب کمونیست ایران بر طبقات و مبارزه طبقاتی به عنوان مفاهیم محوری کار ایدئولوژیک و سازمانی خود تأکید کرد. این به معنی بازگشت به ارتدکسی مارکسیسم قبل از استالین بود. برای حزب کمونیست، مانند مارکس، سوسیالیسم مقدماتاً مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید و لغو کارمزدی است، نه توسعه نیروهای تولیدی یا برنامه ریزی اقتصاد دولتی. اقتصاد اتحاد شوروی با خصلت سرمایه‌داری دولتی مشخص میشد. حزب کمونیست ایران هیچ نوع "اردوگاه سوسیالیستی" را به رسمیت نمیشناسد و خود را با هیچیک از قطبها یا جریانهای باصلاح کمونیسم بین‌المللی تداوی نمیکند. حزب کمونیست در تاکتیک بر عمل مستقیم طبقاتی و مبارزه طبقاتی تأکید میکند. حزب کمونیست ایران جنبش توده‌ای طبقه کارگر را رکن اصلی هر نوع مبارزه برای تغییر انقلابی میبیند. حزب کمونیست ایران طرفدار ساختار شورایی برای سازمانهای توده‌ای طبقه کارگر است و خط مشی تقویت جنبش مجمع عمومی کارگران بعنوان مؤثرترین ابزار ایجاد فوری سازمانهای توده‌ای کارگران را در پیش میگیرد. برعکس سنت پوپولیستی، حزب کمونیست ایران اهمیت فراوانی برای مبارزه روزمره کارگران برای بهبود وضعیت کار و زندگی‌شان قائل است.

طی پنج سال گذشته حزب کمونیست ایران توانسته خود را به عنوان سازمان اصلی در چپ سوسیالیست ایران تثبیت کند، گرچه ارزش سیاسی واقعی آن در نقشی است که میتواند بالقوه در پیشروی به سوی یک سنت اصیل و قوی کمونیستی کارگری در ایران داشته باشد.

هیچ اندازه رادیکالیزه شدن تئوریک و سیاسی در خود قادر به تغییر خصلت کمونیسم امروز و پر کردن شکافی که آن را از طبقه کارگر جدا میکند، نیست. آنچه که برای تحقق کمونیسم پرولتری مانیفست کمونیست لازم است، یک انتقال اجتماعی واقعی است. کمونیسم باید از همه کسانی که آن را طی قرن بیستم برای رفم در کاپیتالیسم بکار گرفتند، پس گرفته شود و به طبقه کارگر داده شود تا علیه سرمایه و برای رهایی بشریت بکار گرفته شود. باید جنبش کمونیسم کارگری شکل بگیرد؛ جنبشی که در آن کمونیسم دوباره بیان اعتراض طبقاتی و فعالیت طبقاتی است. انقلاب ایران ماتریال لازم برای این انتقال طبقاتی را فراهم ساخت. ظهور قشر وسیعی از رهبران کارگری سوسیالیست و رادیکال، ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونال-رفرمیسم و سوسیالیسم خرده بورژوازی، و ظهور یک حزب مارکسیستی رادیکال که بالقوه میتواند توسط طبقه کارگر در دست گرفته شود و به عنوان ابزار مؤثری در مبارزه طبقاتی بکار گرفته شود، همگی پیشرویهایی تعیین کننده‌ای در این جهت هستند. اما اینها همه به پراتیک نسل حاضر مارکسیستهای انقلابی ایران و توانایی آنها در پاسخگویی در چرخشهای سیاسی مهم در آینده بستگی دارد. این آزمایشی است که حزب کمونیست ایران باید از سر بگذراند.

یادداشتها

۱ | برای نمونه، به وال مقدم، "سوسیالیسم یا ضد امپریالیسم؟"، چپ و انقلاب در ایران، و مصاحبه با فرد هالییدی، "انقلاب

این متن ترجمه فارسی مقاله ای است که در ۱۹۸۷ به انگلیسی نوشته شده است. لینک مطلب به زبان انگلیسی: <http://hekmat.public-archive.net/index.html>

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر...

ایران و نتایج آن در نیو لفت ریویو، شماره ۱۶۶، نوامبر - دسامبر ۱۹۸۷، رجوع کنید.

۲] فردریک انگلس، "نامه به مارکس در پاریس"، اکتبر ۱۸۴۴، منتخب مکاتبات، انتشارات پروگرس، ۱۹۷۵، صفحه ۱۹.

۳] "سیاسی - تشکیلاتی"، متمایز از نظامی، ترمی بود که توسط طرفداران این خط برای دلالت کردن بر مخالفت شان با تاکتیک های جریان چریک شهری بکار میرفت.

۴] فدایی (سازمان فدائی خلق) سازمان عمده چریک شهری بود که از سال ۱۹۷۱ فعال بود.

۵] این نکته از طرف اغلب سازمانهای چپ رادیکال بعنوان مهمترین دلیل جدایشان از سنت حزب توده تاکید میشد. در واقع، تفاوت های سازمانی درون چپ رادیکال مقدماتا حول مسائل تاکتیکی درباره سرنگونی استبداد بود.

۶] پیکار (سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر) از انشعابی در ۱۹۷۵ در مجاهدین یک سازمان چریکی اسلامی بود. یک بخش خود را بعنوان مارکسیست - لنینیست اعلام کرد، عملا کل سازمان را گرفت و کسانی را که در مقابل این تغییر ایدئولوژیک مقاومت کردند را اخراج کرد. در ۱۹۷۷ این سازمان کار چریک شهری را کنار گذاشت. در آستانه انقلاب بدنبال بحران رهبری، دچار انشعابات دیگری شد. رهبری برکنار شد و سازمان به پیکار و دو گروه بسیار کوچک منشعب شد، نبرد و آرمان. پیکار تبدیل به اصلی ترین سازمان خط سه تبدیل شد.

۷] رزمندگان (سازمان رزمندگان طبقه کارگر) بعنوان یک محفل مارکسیست - لنینیست در اوایل ۱۹۷۰ شکل گرفت. یک سازمان تیبیک پوپولیست رادیکال بود طی ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ و جزیی از جناح چپ خط سه بود.

۸] چریک سابق، بخاطر مقاومت قهرمانانه اش در زیر شکنجه و فرارش از زندانهای شاه در اوایل ۱۹۷۰ مشهور بود.

۹] اگر هر چه نبود، لاقل چپ رادیکال "دمکرات" بود. کل پراتیک سازمانهایی مانند پیکار و رزمندگان چیزی بیش از تقابلهای مداوم با جمهوری اسلامی بر سر خواسته های دمکراتیک نبود. ناتوانی چپ رادیکال در تحقق هیچیک از دستاوردهای دمکراتیک به این دلیل بود که باندازه کافی سوسیالیست نبود. این جریان فاقد قدرت واقعی در درون طبقه کارگر بود که بتواند اعمال فشاری واقعی بر جمهوری اسلامی بکند.

۱۰] این ترند آنقدر اهمیت سیاسی ندارد که بعنوان قطب بمعنی اخص کلمه دسته بندی شود. اینجا من به دو دلیل آنها را مطرح کردم. اول، آنها موج پاسیفیسیم سیاسی را نمایندگی میکنند که تعداد قابل ملاحظه ای از فعالین سابق را در خود غرق کرده است. دوم، روایت آنها از تجربه انقلاب ایران که در ژورنالهای سوسیالیست در غرب رواج یافته است.

منتخب آثار صفحات ۷۳۰ تا ۷۴۰. ترجمه فارسی این مقاله اولین بار در "منتخب آثار"، انتشارات حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست، خرداد ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) منتشر شده است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری
را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات

شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام

و فردا ارگان حاکمیت!



partow TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنیال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

اعدام قتل عمد دولتی است!



آتش زدن و یا خفه کردن به قتل رسیده اند..
 آمارهایی رسمی تر زنگ خطر را به صدا در میاورند. طبق آمار سازمان ملل سالانه بیشتر از یک میلیون زن و دختر جوان در عراق قربانی خشونت میشوند.
 این خطر با افزایش هر بحران سیاسی و اجتماعی و جنگ‌های محلی و قبیله ای بیشتر و بیشتر میشود.
 این وکیل اضافه میکند:

حاکمان اقلیم کردستان در رسانه های عمومی غربی سعی میکنند با ژست "منطقه با ثبات و امنیت نسبی خود را پیشرفته و " کردهای خوب" نشان دهند. ولی جاییکه قاتلین کشتار و خشونت سیستماتیک علیه زنان بدون مجازات میماند و این قربانیان بی دفاع و پشتیبان را با قاتلینشان تنها گذاشته میشوند، چهره نه چندان پنهان این حاکمان پلید را نشان میدهد.

پدر ژیزا جوهر، زن ۱۷ ساله حامله (دوقلو) تعریف میکند که دامادش دخترش را با بنزین به آتش میگشود و او چند روز بعد میمیرد. قاتل همه چیز را انکار میکند و مدعی میشود که همسرش خودکشی کرده است. پلیس هم به این ادعا بسنده میکند.

طبق خبرگزاری فرانسوی (آ اف پ) در سال ۲۰۲۱ در اقلیم کردستان ۴۵ زن به قتل رسیده اند. سال قبل تر ۲۵ مورد بوده است. ولی آمار غیر رسمی دهها برابر این است. طبق این آمار از سال ۱۹۹۱ در مناطق اقلیم حدود ۳۵۰۰۰ زن و دختر جوان قربانی قتل ناموسی شده اند.

بعلاوه سالانه هزاران زن قربانی خشونت‌های خانگی میشوند که از ترس مجازات خانواده و عدم اعتماد به حکومت و احزاب محلی به اتحادیه میهنی و بارزانی مراجعه نمیکند.

زنان نافرمان را به گلوله میبندند، خفه میکنند و یا به آتش میگشند. و این آمارها شامل جنازه‌هایی بیشمار نمی‌شود که در خارج از منطقه کردستان عراق پیدا میشوند.

با توجه به اینکه اسم و مشخصات مقتولین بر سنگ قبر آنها غایب است، مقایسه این آمار با آمار پزشکی قانونی بیمارستان‌ها غیرممکن میشود

رئیس پزشکی قانونی بیمارستانی به اسم مستعار ب-محمد تعریف میکند که در طی ۲۱ سال خدمت خود صدها مورد قتل زنان را رسیدگی کرده است. که اغلب به گلوله بسته شده اند و یا با دست و یا طناب خفه شده اند و یا به آتش گشیده شده اند. بعضی ها با یک گلوله و بعضی را با ده گلوله گشته اند و بعضی را زنده زنده به آتش گشیدند که شناسایی آنها غیر ممکن بوده است.

زن ۴۳ ساله ای به نام بناز جماعلی تعریف میکند که شوهرش به او حمله کرده و با شانس و زحمت زیاد توانسته به خونه پدری فرار کند. برادر خودش بدتر از شوهر او را وحشیانه کتک زده است. بینی اش شکسته. برادرش دستور داده باید برگردد و کاملاً از شوهرش اطلاعات کند. برادرش در مقابل چشمان دو بچه اش اسلحه را به

گزارش یک شاهد عینی از زن کشی در اقلیم

کردستان به زبان آلمانی

ترجمه جلال محمود زاده

نویسنده گزارش بخاطر مسائل امنیتی خود را (الف-الف) معرفی میکند

مردم اقلیم کردستان عراق قربانی زن کشی سیستماتیک! " میگشند، از میان میبرند و به فراموشی میسپارند"
 سلیمانیه کردستان عراق ۶ ژوئن ۲۰۲۴

در یک قبرستان آفتاب سوخته در سلیمانیه کردستان عراق، سکوت مرگباری بر گورستان فراموش شده ای بدون ترحیم کننده ای حکم فرما است. جاییکه صدها زن در سایه زن ستیزی سیستماتیک و آشکار به قتل رسیده اند. زنانیکه در گورستانی با سنگ قبرهای بی نام و نشان آرمیده اند.

زن ستیزی، ترور و قتل‌های ناموسی مدت‌هاست شمال عراق از هم کسب‌کننده را زیر یوغ پدرسالاری وحشی و خشونت زده، مثل طاعون در خود بلعیده است. اغلب این قربانیان زانی هستند که بر خلاف سنت‌های ارتجاعی پدر-مرد سالارانه و مسلح حاکم، رفتار کرده اند. و در درجه اول بدست خویشاوندان نزدیک خود به قتل رسیده اند.

در گورستان سیوان در سلیمانیه دومین شهر اقلیم کردستان عراق، بسیاری از زنان و دخترانی که توسط خویشاوندان خود به قتل رسیده اند، با سنگ قبرهای بی نام و نشان به معنی واقعی خود چال شده اند. حاکمان محلی قسمتی از گورستان را به حال خود رها کرده اند تا قاتلین زنان شبانه در خفا بدون مزاحمت و تشریفات قربانیان خود را چال کنند.

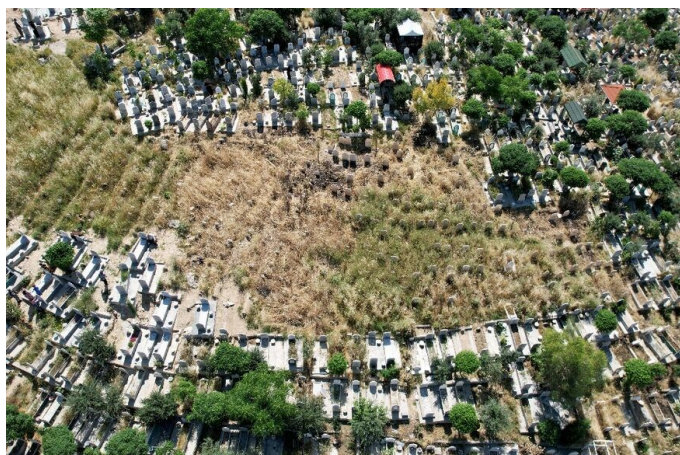
روزگاری ابراهیم وکیل و فعال حقوق زنان در کردستان عراق تحقیق میکند تا علت مرگ زنان و دختران و احتمالاً نام و مشخصات این قربانیان را شناسایی کند.

وکیل ۳۳ ساله که مرتب به گورستان سر میزند، در کنار سه قبر پهلو به پهلو هم ایستاده و تعریف میکند:

یک زن، یک مرد و یک کودک در اینجا آرمیده اند. این زوج بدون اجازه خانواده عاشق هم میشوند و کودکی را بدنیا میاورند. آنها از ترس خانواده سعی میکنند از عراق خارج شوند تا زندگی خود و بچه خود را نجات دهند. ولی بزرگان قبیله آنها را پیدا میکنند. هر سه را به قتل میرسانند و جنازه آنها را شبانه با خیال راحت در این گورستان با سنگ قبرهای مجهول نام چال میکنند.

قاتلین مخفوف اصولاً شبانه جنازه‌ها را به گورهای بی نام و نشان میسپارند تا به اصطلاح آبرو و حیثیت خانواده و قبیله لکه دار نشود.

هر چند آمار دقیقی در دست نیست ولی عثمان صالح یک گورکن ۵۵ ساله در گورستان سیوان تعریف میکند که او به تنهایی در پانزده سال گذشته قریب به دویست جنازه قربانیان قتل ناموسی را به گور سپرده است. بعضی ها شاید فقط سیزده ساله بودند که با گلوله یا



گزارش یک شاهد عینی از زن کشی در

اقلیم ...

طرف او دراز کرده است. این زن میگوید: من همیشه ترسم از این است که سرنوشت من هم مثل بقیه زنانی باشد که در قبرهای بی نام و نشان بی جان افتاده اند. بنام جماعلی بلاخره با فرار خطرناکی توانسته خود را از حاکمیت باندهای اتحادیه میهنی و بارزانی نجات دهد و از عراق فرار کند.



پیام سپیده رشنو قبل از رفتن به زندان اوین

در شبکه اینستاگرام تحت نام "نه"

من فردا خودم را به زندان اوین تحویل میدهم.

این مدت برادرم سامان و آقای پناهی پور وکیل پرونده همه تلاششان را کردند که این حکم اجرا نشود ولی خب شد. فکر میکنم کاری نکردم که بخاطرش مجرم شناخته بشوم. کاری نکردم که بخاطرش از شهر و خیابان حذف شوم، از تحصیل محروم شوم و حتی زندانی شوم، اما خب دست و پای شرع آنقدر در زندگی ما فرو رفته که بدون و فردیت و زندگی ما جرم است.

ولی فکر میکنم آن چیزی که از حکم زندان برایم مهمتر است، جان و زندگی آدمهایی است که الان زیر حکم اعدام اند. همین الان در خیلی از زندان ها زندانی ها هر سه شنبه اعتصاب غذا میکنند که صدای اعتراضشان را علیه حکم اعدام به جامعه برسانند و آنقدر ادامه میدهند که جامعه را با خودشان و انسانیت همراه کنند.

من فکر میکنم که مهمترین مسئله الان این است که این شرع هرچه زودتر به پایان برسد. در این شرع همه ما مجرم هستیم، فقط به نوبت به عنوان مجرم شناخته میشویم. جامعه نیاز دارد تک تک افراد پای فردیت و زندگی شخصی شان بایستند.



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت معوقات آن، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و استرداد مازاد مالیات کسر شده است.

تجمع اعتراضی کادر درمان در مقابل استانداری ایلام

روز شنبه ۳۰ تیر، بخشهایی از نیروهای کادر درمان به نمایندگی از همکارانشان در کادر درمان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات در یکسال گذشته درب استانداری ایلام تجمع اعتراضی برگزار کردند.

اعتراض کارکنان بیمارستان محب کوثر

روز شنبه ۳۰ تیرماه کارکنان بیمارستان خصوصی محب کوثر تهران در اعتراض به دولتی شدن این بیمارستان و تعدیل نیرو تجمع برگزار کردند. پرستاران شعار میدادند: "پرستار داد بزن حق تو فریاد بزن!" یک عضو شورای عالی نظام پرستاری گفت: "در حال حاضر ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از پرستاران به صورت ماهانه از کشور خارج می شوند و مهاجرت می کنند!"

ادامه اعتراض کارگران ارغوان گستر ایلام

روز سه شنبه ۲ مرداد، اعتراض کارگران شهرستان چوار در ایلام ادامه دارد. این کارگران چند سال در بخش های اتصالات، نصب و تجهیزات شرکت پتروشیمی با مدارک مرتبط به صورت قراردادی مشغول به فعالیت بوده اند و بر این باورند که بایستی به کارگیری شوند.

ریزش معدن در جاده چالوس، ۴ نفر از کارگران زیر آوار

منابع رسمی در استان البرز اعلام کردند: حوالی ظهر روز شنبه (۳۰ تیر ماه) حادثه ای در یک معدن در محدوده روستای "آزاد بر" جاده چالوس رخ داده که تعدادی کارگر زیر آوار محبوس شده اند. بنا به خبر در حال حاضر شائبه محبوس شدن ۴ نفر از کارگران قوت گرفته اما اطلاعات دقیقی از محل وقوع حادثه و جزئیات آن گزارش نشده و گروهی از امداد گران برای نجات این کارگران عازم محل حادثه شده اند.

اعتراض دانشجویان بالینی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

روز دوشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۳ دانشجویان بالینی دانشگاه علوم پزشکی شیراز به دلیل "سوءاستفاده دانشگاه برای استفاده از دانشجویان به عنوان نیروی کار ارزان و کاهش کیفیت آموزش بالینی" تجمع اعتراضی برگزار کرده و شعارهایی چون "دانشجوی پزشکی، برده دانشگاه نیست و دانشجو میمیرد ذلت نمی پذیرد" سر دادند.

اجتماع متحدانه بازنشستگان در کرمانشاه

سه شنبه ۲ تیرماه ۴۰۳، بازنشستگان کشوری، بازنشستگان تامین اجتماعی، مخابرات و خدمات درمانی در مقابل صندوق کشوری در کرمانشاه اجتماع اعتراضی برپا کردند. اعتراض با شعارهای: "مسئولین دروغگو، خجالت خجالت"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "رسول بدایق آزاد باید گردند"، "ایران پر درآمد، چه بر سر تو آمد"، "درد ما درد شماست مردم به ما ملحق شوید" و ... ادامه یافت.

اعتراض بازنشستگان در شوش

روز یکشنبه ۳۱ تیر، بازنشستگان تامین اجتماعی شوش مقابل فرمانداری شهرستان شوش دست به اعتراض زدند.

اجتماع اعتراضی کارگران هفت تپه

روز پنجشنبه ۴ مرداد، حدود ۳۰۰ نفر از کارگران هفت تپه از واحدهای مختلف شرکت در اعتراض به افزایش و تغییر ساعات کار و عدم محاسبه پاداش در پرداختها، مقتبل درب مدیریت شرکت تجمع اعتراضی برپا کردند.

بلاتکلیفی کارگران روغن جهان و مطالبات معوقه

۹۰ کارگر کارخانه روغن جهان، ۲۱ ماه بعد از تعطیلی این واحد تولیدی با وجود صدور حکم توقیف اموال کارخانه، هنوز نتوانسته اند مطالبات معوقه حقوقی و حق سنوات خدمت خود را دریافت کنند. گفته می شود اموالی که کارگران برای وصول مطالبات معوقه خود از کارخانه توقیف کرده اند؛ زودتر توسط یکی از بانکها توقیف شده است. کارگران در ۲۱ ماهی که بیکار بوده اند، در جستجوی کار به واحدهای صنعتی و خدماتی زیادی مراجعه کرده اند اما به دلیل شرایط سنی که دارند تا این لحظه کاری برای آنها پیدا نشده است.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت ذوب آهن ششدار ایلام

شهرداری ایلام با درخواست پرداخت ۱۰۰۰ تومان به ازای ورود هر کیلو آهن به این مجتمع باعث تعطیلی و بیکاری بیش از ۵۰ نفر از کارگران این واحد صنعتی استان شده است. کارگران بیکار شده مقابل درب دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ایلام دست به تجمع زدند.

دومین روز تجمع اعتراضی کارکنان شسکام تبریز

کارگران شسکام تبریز در اعتراض به تاخیر در پرداخت حقوق حداقلی، احراز نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و واریز نشدن حق بیمه سالهای گذشته، روز چهارشنبه ۳ مرداد برای دومین روز دست به تجمع و اعتراض زدند.

تجمع اعتراضی کارکنان و بازنشستگان نفت و گاز

روز سه شنبه ۲ مرداد، کارکنان و بازنشستگان نفت و گاز اهواز با شعار مرگ بر اوجی (وزیر نفت)، وزیر بی لیاقت استعفا استعفا، در مقابل مقابل ۵ طبقه دست به تجمع زدند.

تجمع کارگران رسمی مناطق نفت خیز در اهواز

روز دوم مردادماه کارگران رسمی مناطق نفت خیز اهواز در پالایشگاه گاز فجرجم و سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس با فراخوان قبلی تجمع بزرگی برگزار کردند. همزمان کارگران در پالایشگاه گاز فجر و سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در عسلویه تجمع کردند. فراخوان کارگران در اهواز با همراهی بازنشستگان داده شده بود. موضوع اصلی کارگران رسمی تعیین سقف حقوق است که تعرضی به معیشت آنهاست و در تجمعات خود در این مورد سخنرانی داشتند و خواستار جوابگویی مقامات مسئول شدند. اهم مطالبات این کارگران عبارتند از: حذف مدیران فاسد، حذف

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی...

اعتراض کارکنان مراکز بهداشتی درمانی رفسنجان روز چهارشنبه ۳ مرداد، کارکنان بهروزان مراکز بهداشتی درمانی رفسنجان در محوطه مرکز بهداشت شهرستان با خواسته‌ی پرداخت معوقات سال گذشته و امسال دست به تجمع و اعتراض زدند.

اعتراض زنان برای آب در کهگیلویه و بویراحمد
روز سه‌شنبه ۲ مرداد، مردم روستایی به نام زردکوه حوزه انتخابیه بویراحمد، دنا و مارگون که در سالهای گذشته بر اثر رانش کوه جابجا شدند امروز بخاطر مشکلات عدیده جلوی استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع کردند. زنان خشمگین مشکل نداشتن آب آشامیدنی را دلیل مهمی برای مهاجرت فرزندان، بیماری، مشکلات بهداشتی، حمام، نبود ساخت و ساز عنوان کردند. زنان معترض که از اول صبح تا بعدازظهر زیر گرما و جلوی استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع داشتند بدون دریافت هیچ پاسخی از استاندار استان به خانه‌های خود برگشتند.

در برابر حکم شریفه سکوت نکنید، جان او جان همه ماست
اسماعیل بخشی کارگر خوشنام و از رهبران هفت تپه در صفحه اینستاگرامی خود بار دیگر حمایت خود را از شریفه محمدی و در محکومیت حکم اعدام او اعلام کرد. اسماعیل بخشی نوشت: "شریفه محمدی از صادق ترین و مستقل ترین فعالین کارگریست که در عمرم دیدم، اتهام وابستگی اش به احزاب کذب محض است. در ایران کارگران در هر صورت در حال مرگند. یا در محیط ناامن کار یا از فقر، اگر اعتراض کنیم اعدام میشویم. شریفه محمدی بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد گردد. جان او جان همه ماست. منبع: اینستاگرام اسماعیل بخشی.

تحصن در هواخوری بند زنان اوین
طبق خبر "هنگاو" بند زنان اوین در اعتراض به حکم اعدام پخشان عزیزی در هواخوری بند زنان تحصن کرده و اعلام کرده‌اند که امشب به بند باز نمیگردند. دقایقی پیش از این نیز آنها از طریق صفحات شبکه‌های اجتماعی گلرخ ایرانی، نرگس محمدی و ناهید تقوی، هر سه از زندانیان بند زنان اوین، از مردم خواسته بودند که به همراهی بند زنان اوین به حکم اعدام پخشان عزیزی اعتراض کنند.

دو اتحادیه کارگری در اسپانیا و فرانسه علیه حکم اعدام شریفه محمدی
بنا به خیر منتشر شده توسط "کمپین دفاع از شریفه محمدی"، در ادامه محکومیت‌های حکم اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت، "کمیسون‌های کارگری اسپانیا" و "اتحادیه ملی اتحادیه‌های کارگری خودگردان فرانسه" اعلام کردند که به کمپین بین‌المللی اعتراض به حکم اعدام او می‌پیوندند. به گزارش وبسایت کمیسون‌های کارگری اسپانیا، این اتحادیه روز سه‌شنبه دوم مرداد گفت که همراه با انجمن ایرانی حقوق بشر در اسپانیا نگرانی و هراس عمیق خود را نسبت به جان شریفه محمدی اعلام می‌کنند. کمیسون‌های کارگری اسپانیا از سفارت جمهوری اسلامی در مادرید خواست تا ضرورت لغو حکم اعدام این فعال جنبش کارگری ایران را به اطلاع مسئولان آن حکومت برساند. در همین ارتباط، کریستینا فاتیان لاکورته، دبیر بین‌الملل، همکاری و مهاجرت این کمیسون،

بازنشستگان به فقر و نداری، به تبعیض و نابرابری، به حقوق ناچیز و نامناسب، به گرانی و تورم، به فساد و دزدی و غارت و سرکوب اعتراض دارند.

اعتراض بازنشستگان در تهران
روز یکشنبه ۳۱ تیر، بازنشستگان تامین اجتماعی و کشوری تهران در مقابل سازمان تامین اجتماعی برای اجرای همسان‌سازی و دیگر مطالبات خود. دست به تجمع و اعتراض زدند. بازنشستگان شعار میدادند؛ "روسری رو رها کنید، فکری به حال ما کنید!"

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی رشت
روز یکشنبه ۳۱ تیر، بازنشستگان تامین اجتماعی رشت جهت پیگیری مطالبات خود و اجرای همسان‌سازی حقوق ها دست به تجمع زدند.

اعتراض بازنشستگان صنایع فولاد و معدن البرز شرقی
روز یکشنبه ۳۱ تیرماه ۱۴۰۳ بازنشستگان صنایع فولاد و معدن البرز شرقی در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی در دامغان دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات استان کردستان
روز دوشنبه ۱ مرداد، بازنشستگان مخابرات استان کردستان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات و عدم اجرای کامل آیین نامه و وضعیت نامناسب بیمه تکمیلی و دروغ‌علنی و آشکار مدیرعامل در رابطه با پرداخت کامل مطالبات بازنشستگان توسط سهامداران شرکت یعنی ستاد اجرایی و کنسرسیوم، دست به تجمع زدند.

اعتراض بازنشستگان مخابرات استان اصفهان
روز دوشنبه ۱ مرداد، بازنشستگان مخابرات استان چهارباغ بالا مقابل ساختمان مرکزی استان در شهر اصفهان دست به تجمع و اعتراض زدند. بازنشستگان از جمله شعارهای؛ "وزیر بی لیاقت ننگت باد"، "ننگ ما ننگ ما صدا و سیما ما"، سر دادند.

اعتراض بازنشستگان مخابرات در تبریز
روز دوشنبه ۱ مرداد، بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی در تبریز برای پیگیری خواست‌های معلق مانده شان دست به تجمع و اعتراض زدند.

تجمعات سه روز نیروهای نهضت سوادآموزی در تهران
روز سه‌شنبه ۲ مرداد برای سومین روز متوالی، نیروهای نهضت سوادآموزی مقابل مقابل وزارت آموزش و پرورش در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. آنها نسبت به عدم اجرای طرح حق‌التدریس شدن این نیروها و وعده‌های دروغین معترضند و خواستار پاسخگویی مسئولان شده‌اند.

سنندج، جهت تجدیدپیمان با جانباخته اسماعیل کریمی و خانواده‌اش بر مزار او در کامیاران حاضر شدند و زحمات و فعالیت‌های این فعال زیست‌محیطی را ارج نهادند.

یک زن توسط همسرش در میاندوآب به قتل رسید

روز پنج‌شنبه بیست و یکم تیرماه، سمیرا کاشیان (کامیان)، اهل میاندوآب توسط همسر خود با ضربات چاقو به قتل رسید. سمیرا کاشیان ۲۵ ساله و مادر دو فرزند بوده است. در دو هفته اخیر اخبار قتل چند زن توسط افراد خانواده منتشر شده است. سیاست کیفری جمهوری اسلامی در موضوع خشونت خانگی و زن‌کشی، حمایت از قوانین اسلامی و نظام مردسالار و تشویق آنست. این سیاست ضد زن شرایط را برای تشدید خشونت علیه زنان و قتل‌های متعدد فراهم میکند. مردان جنون زده در سایه این قوانین ضد زن به قتل و جنایت دست می‌برند.

مهنز طرح در زندان اوین اقدام به خودکشی کرد#

مهنز طرح، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین شامگاه سه شنبه دوم مردادماه، از طریق بلعیدن قرص اقدام به خودکشی کرد. این زندانی پس از این اقدام به بیمارستان لقمان منتقل و حدود یک ساعت قبل به زندان اوین بازگردانده شد.

جان باختن یک سوختبر بلوچ در پی واژگونی خودرو

روز دوشنبه ۱ مرداد ماه، در پی واژگونی یک دستگاه خودروی سوختبر در منطقه مرزی روتک در شهرستان میرجاوه راننده آن بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد. هویت این سوختبر جان باخته، "امان الله نصرویی"، حدوداً ۳۳ ساله، فرزند عزیز الله، متاهل و دارای یک فرزند و اهل میرجاوه عنوان شده است. بر اساس گزارش سالانه جمع‌آوری شده، در سال ۲۰۲۳ دستکم ۳۲۱ سوختبر در تیراندازی‌های مستقیم نیروهای نظامی، حوادث جاده‌ای، تیراندازی افراد مسلح ناشناس، سیل و آتش‌سوزی کشته و زخمی شده‌اند.

انتخابات وسیله روغنکاری ماشین اعدام

در قبل و حین و بعد انتخابات ماشین اعدام بیوقفه کار میکرد. اما بعد از مضحکه انتخابات دور تندی برداشته است. سه زن محکوم به اعدام با اتهام "بغی" و پرونده سازی؛ #شریفه محمدی #پخش‌شان عزیز #نسیم غلامی سیمپاری. این ماشین را باید درهم کوبید.

اعدامی‌ها را دریابیم

عباس دریس، نسیم غلامی سیمپاری، اکبر رز و صدها انسان دیگر در خطر اعدام هستند. زندانیان در فشافویه، چرمشهر، قرچک و رامین، قزلحصار، شیبان اهواز، بوشهر، ایرانشهر، حتی از آب آشامیدنی و تهویه مناسب محرومند. سیستم‌های خنک‌کننده / کولر در اکثر زندانهای مناطق گرمسیری خراب است، بسیاری از زندانیان از درمان محرومند.

گسترش اعتراض زنان در زندانهای اوین و قزلحصار علیه اعدام

بلافاصله بعد از نمایش انتخابات و تحریم گسترده آن، چنان‌که قابل پیش‌بینی بود ماشین سرکوب و اعدام در اقدامی انتقام‌جویانه و جنایتکارانه، مجدداً به راه افتاده و طی چهار روزبیش از ۱۸ زندانی در زندان‌های مختلف اعدام شده‌اند: همین سه‌شنبه نیز ۷ زندانی اعدام شدند که ۳ تن از آنان از زنان زندانی بودند

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی...

در نامه‌ای به سفیر جمهوری اسلامی در مادرید با اشاره به بازداشت و شکنجه شریفه محمدی و سپس صدور حکم اعدام برای این فعال کارگری در پشت درهای بسته دادگاه انقلاب اسلامی رشت نوشت: "در صحنه جهانی، بسیاری از ما سندیکاهای کشوری و بین‌المللی و نیز سازمان عفو بین‌الملل مخالفت کامل خود را با این حکم اعلام کرده و خواستار لغو فوری آن شده‌ایم". اتحادیه ملی اتحادیه‌های کارگری خودگردان فرانسه هم در بیانیه‌ای با اعلام این‌که نگرانی زیادی در مورد سرنوشت شریفه محمدی وجود دارد، تاکید کرد که در کنار بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی، خواستار لغو محکومیت و آزادی فوری خانم محمدی و همچنین پایان دادرسی علیه وی است. به نوشته وبسایت اتحادیه ملی اتحادیه‌های کارگری خودگردان فرانسه، در این بیانیه آمده است: "ما همچنان از دولت ایران می‌خواهیم که استفاده از شکنجه و مجازات اعدام را متوقف و همه زندانیان عقیدتی را آزاد کند". در هفته‌های اخیر، اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری در شماری از کشورهای جهان، از جمله در ایتالیا، فرانسه، دانمارک، استرالیا و کانادا صدور حکم اعدام علیه شریفه محمدی را محکوم کرده و خواستار آزادی او و سایر فعالان زندانی شده‌اند. علاوه بر این هم شماری از سازمان‌های حقوق بشری از این حکم قوه قضاییه جمهوری اسلامی انتقاد کرده‌اند. همزمان، شرکت‌کنندگان در تجمع‌های اعتراضی در چندین شهر ایران و یا در خارج از ایران ضمن محکومیت حکم اعدام خانم محمدی خواستار آزادی بی‌قید و شرط او شده‌اند.

جانباختن اسماعیل کریمی فعال زیست‌محیطی در کامیاران

بامداد چهارشنبه سوم مردادماه ۱۴۰۳، اسماعیل کریمی، فعال محیط‌زیست، پدر دو فرزند و از نیروهای منابع طبیعی کامیاران، جانش را از دست داد. اسماعیل کریمی روز دوشنبه یکم مردادماه، برای مهار آتش‌سوزی مراتع "کانیشه" از توابع شهر کامیاران به این منطقه رفته بود که در میان آتش گرفتار و دچار سوختگی شدید (۸۰ درصدی) شده بود. آقای کریمی به دلیل شدت سوختگی به بیمارستان کوثر سنندج منتقل و در بخش مراقبت‌های ویژه این بیمارستان بستری شده بود. مراسم خاکسپاری "اسماعیل کریمی" فعال محیط زیست با حضور گسترده مردم کامیاران و اطراف برگزار شد.

کامیاران؛ بازداشت دست‌کم ده فعال محیط زیست

بعد از مراسم خاکسپاری جانباخته اسماعیل کریمی، دست‌کم ده فعال محیط زیست توسط نیروهای امنیتی کامیاران بازداشت شدند. روز چهارشنبه سوم مردادماه ۱۴۰۳ نیروهای امنیتی رژیم در کامیاران، پس از مراسم خاکسپاری فعال محیط‌زیست جانباخته اسماعیل کریمی، اقدام به بازداشت حداقل ده فعال محیط زیست کردند که هویت شش تن از آنان با اسامی "حسام مهدی"، "امیر ندیمی"، "فریده ویسی"، "حمید سبزه"، "آمانج قربانی" و "فرزین موفقی" احراز گردیده است.

حضور مادران دادخواه سنندج بر مزار اسماعیل کریمی

پنجشنبه ۴ مردادماه، جمعی از مادران دادخواه و فعالین مدنی شهر

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی...

که نشان از ماهیت زن‌ستیزانه رژیم است. با فریاد اعتراض زنان قهرمان زندان اوین مطلع شدیم که زندانی سیاسی پخشان عزیزی هم با اتهام حکومت ساخته "بغی" به اعدام محکوم گردیده و همزمان آقای کامران شیخه همبندی سابق ما نیز امروز صبح در زندان ارومیه اعدام شده است. هم‌چنین خیردار شدیم بیش از ۱۰ نفر دیگر هم برای اجرای حکم به انفرادی انتقال داده شده‌اند. ما زندانیان زندان قزلحصار هم به حمایت از زندانیان سیاسی بند زنان اوین، با اعتراض آنان هم‌نوا می‌شویم و ضمن محکوم کردن نقض حق حیات مردم ایران توسط ماشین اعدام، توجه همه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر را به موج اعدام‌های به راه افتاده جدید جلب می‌کنیم و تاکید می‌کنیم که مقاومت و اعتراض در برابر سرکوب و اعدام، "عادی و غیرعادی"، "سیاسی و غیرسیاسی" نمی‌شناسد و تعطیل‌بردار نیست. زندانیان سیاسی واحد ۴ زندان قزلحصار ۴ مرداد ۱۴۰۳

حکم اعدام کامران شیخه زندانی عقیدتی اجرا شد

بامداد روز پنجشنبه ۴ مرداد ماه ۱۴۰۳، حکم اعدام کامران شیخه در زندان مهاباد اجرا شد. چهارشنبه سوم مرداد پس از آخرین ملاقات با خانواده در زندان مهاباد، جهت اجرای حکم اعدام به یکی از سلول‌های انفرادی زندان ارومیه منتقل شده بود. خسرو بشارت، انور خضری، فرهاد سلیمی، داوود عبداللهی، قاسم آبسته و ایوب کریمی، هم‌پرونده‌ای‌های وی پیشتر اعدام شده‌اند. کامران شیخه، ۱۴ سال پیش، در آذر ۱۳۸۸ بازداشت شد او در دادگاه به "اقدام علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام"، "عضویت در گروه‌های سلفی" و "افساد فی‌الارض" متهم شد. کامران شیخه و ۶ نفر دیگر از هم‌پرونده‌ای‌هایش به اعدام محکوم شدند. این هفت زندانی اهل سنت، اسفند ۱۳۹۴ از سوی محمد مقیسه، رییس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران محاکمه و به اعدام محکوم شده بودند.

اعدام ۲۲ نفر در یک هفته

سحرگاه چهارشنبه ۲۷ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان لاکان رشت اجرا شد. سحرگاه پنجشنبه ۲۸ تیرماه، حکم ادریس، جمشیدزهی که پیشتر از بابت اتهام "قتل یک مامور بسیجی"، به اعدام محکوم شده بود، در زندان زاهدان به اجرا درآمد. شنبه ۳۰ تیرماه، حکم یک زندانی "سعید سپهوند" که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بود، در زندان پارسیلون خرم‌آباد به اجرا درآمد. شنبه سی ام تیرماه، حکم چهار زندانی از جمله یک زن که پیشتر در پرونده‌های جداگانه از بابت اتهامات قتل و تجاوز به اعدام محکوم شده بودند، در زندان عادل‌آباد شیراز به اجرا درآمد. یکشنبه ۳۱ تیرماه، حکم چهار زندانی که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با جرائم مواد مخدر بازداشت و به اعدام محکوم شده بودند، در زندان قزلحصار کرج به اجرا درآمد. هویت سه تن آنها، داوود براهویی، سعید محمدپور و، مهدی علی اکبری توسط هرانا احراز شده است. هویت چهارمین زندانی اعدام شده که تبعه کشور افغانستان بوده، در دست بررسی است. روز یکشنبه ۳۱ تیرماه، حکم دانیال کاظمی نژاد که پیشتر از بابت اتهام "قتل یک مامور بسیجی"، به اعدام محکوم شده

بود، در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه به اجرا درآمد. یک زندانی دیگر (هویت ناشناس) روز یکشنبه سی و یکم تیرماه، در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شده است. دوشنبه ۱ مردادماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان قم به اجرا درآمد. سه شنبه ۲ مردادماه، حکم هفت زندانی از جمله سه زن که پیشتر در پرونده‌های جداگانه از بابت اتهامات مرتبط با جرائم مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند، در زندان بیرجند به اجرا درآمد. سه شنبه ۲ مرداد، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان تبریز اجرا شد.

اعتراض مال باختگان تاکستان قزوین

این روزها تجمعات متعددی از مال باختی در شهرهای مختلف داریم. کسانی که دار و ندارشان را شرکت‌های خاصی ربوده اند و جوابگو نیستند، پول ماشین را گرفتند اما ماشین را نمیدهند و غیره. در تاکستان قزوین مال باختگان دست به تجمع اعتراضی و راهبندان زدند و خواهان سرمایه بر باد رفته خود بودند.

مریم دریسی، برای تحمل حبس به زندان کازرون فراخوانده شد

مریم دریسی، مهر ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در شیراز بازداشت و در آبان‌ماه همان سال، با تودیع وثیقه آزاد شد. سپس توسط شعبه ۱۰۲ دادگاهی کازرون با اتهام "تبلیغ علیه نظام" به یک‌سال حبس محکوم شد. ایشان در آذرماه همان سال بابت اتهامات "اخلال در نظم عمومی" و "کشف حجاب"، به تحمل یک سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد و توسط شعبه ۱۰۲ همین دادگاه، از بابت اتهامات "توهین به رهبری" و "تبلیغ علیه نظام"، به سه سال حبس محکوم شد. دریسی بعد از تحمل ۹ ماه حبس از زندان عادل‌آباد با پایند الکترونیکی آزاد شد.

افتتاح رسمی کارخانه طلای تفتان علیرغم اعتراضات گسترده

روز دوشنبه ۱ مرداد ماه ۱۴۰۳، کارخانه طلای تفتان در حالی در آخرین روزهای دولت تشکیل شده توسط ابراهیم رئیسی افتتاح شد که هیچ کس از اهالی و مردم منطقه، معتمدین محلی و حتی نماینده شهرستان خاش در مجلس حضور نداشتند و این مراسم از طریق ویدئو کنفرانس توسط "سید صولت مرتضوی"، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی و چند تن از مسئولان حکومتی برگزار شد. این کارخانه در حالی افتتاح گردید که هنوز مردم منطقه از ایجاد آن به شدت ناراضی هستند و در طول سال‌ها و ماه‌های اخیر به دفعات در محل کارخانه و مقابل فرمانداری شهرستان تفتان تجمع اعتراضی برگزار کرده‌اند. علاوه بر این، کارخانه طلای تفتان در حالی کار خود را بصورت رسمی آغاز کرده که بسیاری از مسائل مهم و زیرساخت‌های آن از جمله عملیات ساخت کارخانه کامل نگردیده و سد باطله که باید قبل از افتتاح کارخانه احداث می‌شد نیز احداث نگردیده است. هم‌چنین راه حمل مواد معدنی از معدن به کارخانه که اختصاصی معدن باشد ساخته نشده و از راه روستایی استفاده می‌شود و آب مورد نیاز کارخانه بصورت غیرقانونی از چاه‌های غیرمجاز با تانکر تامین می‌شود که مورد اعتراض همه مردمی است که آب شرب در منطقه ندارند و برداشت آب موجب آسیب جدی به کشاورزی آنان است.

فراخوان تجمع برای اعتراض به افتتاح معدن و اخراج معدنکاو

امروز پنجشنبه ۴ مرداد ماه ۱۴۰۳، در پی انتشار

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی...

بروز خشونت و مرگ مردم در این حوادث ابراز نگرانی کرده است. دولت هند اما این حوادث را امور داخلی بنگلادش توصیف کرده و گفته است تمامی ۱۵ هزار شهروند هندی ساکن بنگلادش در سلامت هستند.

بنابر گزارش‌ها، وبسایت‌های بانک مرکزی، دفتر نخست‌وزیری و اداره پلیس بنگلادش توسط گروهی که خود را "مقاومت" می‌نامد، هک شده‌اند. هکرها در پیامی که در صفحات همه این وبسایت‌ها منتشر کرده‌اند، نوشته‌اند: "عملیات تعقیب و شکار و کشتار دانشجویان را متوقف کنید. این دیگر اعتراض نیست، یک جنگ است". دولت تاکنون در مورد قطع شبکه‌های ارتباطی ابراز نظر نکرده است. روز پنجشنبه دولت برای مذاکره اعلام آمادگی کرد، اما معترضان این پیشنهاد را رد کردند. طارق رحمان، دبیر کل موقت حزب ملی‌گرای بنگلادش که مهم‌ترین نیروی سیاسی مخالف دولت است، گفت در روزهای اخیر شمار زیادی از رهبران احزاب مخالف، فعالان سیاسی و دانشجویی دستگیر شده‌اند. رویترز نوشته است که نمی‌توان این گزارش‌ها را به‌طور مستقل تأیید کند. کشمکش بین بنگلادشی‌ها به شهر لندن نیز گسترش یافته و پلیس مجبور شده است برای مهار درگیری بین دو گروه از مردان بنگلادشی تبار در شرق لندن وارد عمل شود.

بستن مرکز اسلامی در هامبورگ ...

به مردم ایران است، به عنوان یک حکومت تروریستی با نیروهای نیابتی عامل ترورو ناآرامی در منطقه و بیرون از آن است. نه تنها مراکز اسلامی، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی مرکز ترورو جنایت است و باید بسته شوند.

اسدی دیپلمات جمهوری اسلامی در کشور اتریش بود که به دلیل سازمانده عمل تروریستی در مراسم مجاهدین خلق در پاریس دستگیر و به ۲۰ سال زندان محکوم شد و بعداً دولت بلژیک او را معاوضه و آزاد کرد.

واکنش وزارت خارجه جمهوری اسلامی به بستن این مرکز تروریستی اسلامی جالب و تماشایی است. رژیمی که خود عامل خشونت، کشتار، جنایت و در خفه کردن هر نوع صدای مخالف و آزادیخواه شهره آفاق دارد، اقدام دولت آلمان را "نمونه آشکاری از مقابله با آزادی فکرو بیان و عملاً ترویج خشونت و افراط‌گرایی" دانسته است. در عجب دنیایی زندگی می‌کنیم که ناحق، طلب حق می‌کند!

کشورهای اروپایی بهتر است دست از حمایت از جمهوری اسلامی بردارند. اکثریت مردم ایران رای به سرنگونی جمهوری اسلامی داده‌اند. تحولات دو سال قبل در ایران مردم معترض و متنفر از جمهوری اسلامی این حکم را صادر کردند.

۲۵ ژوئیه ۲۰۲۴

اخباری مبنی بر افتتاح کارخانه استخراج منابع معدنی کوه تفتان از جمله طلا، بزرگان و جوانان شجاع طوایف مختلف ساکن در حاشیه کوه تفتان همه طوایف بلوچستان را به یک اجتماع بزرگ اعتراضی در روز جمعه ۵ مرداد ماه ۱۴۰۳، در مسجد جامع کوه دعوت کردند.

جواد ساداتی نژاد اختلاسگر ۳ هزار میلیارد دلاری آزاد شد

قوه قضاییه: ساداتی نژاد، وزیر سابق کشاورزی در پرونده چای دشب تفهیم اتهام شده و با صدور قرار آزاد است.

اعتراضات توده ای در بنگلادش

در اعتراضات گسترده دانشجویی و ضد حکومتی در بنگلادش، ده‌ها نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. رسانه‌های محلی در بنگلادش گزارش داده‌اند در ادامه سرکوب اعتراضاتی که از چند روز پیش به رهبری دانشجویان با تظاهرات علیه اختصاص سهمیه مشاغل به کهنه‌سربازان آغاز شد، دست کم سه نفر دیگر کشته شدند. رویترز روز جمعه ۲۹ تیر به نقل از خبرنگاران خود نوشت نیروهای پلیس برای متفرق کردن معترضان از گاز اشک‌آور استفاده کردند و در چندین نقطه از داکا، پایتخت بنگلادش، آتش‌سوزی مشاهده شده است. ارتباطات تلفنی و شبکه‌های اینترنت نیز دچار اختلال شده و پخش برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی هم قطع شده است. دولت از روز پنجشنبه با هدف متوقف کردن ناآرامی‌ها خدمات تلفن‌های همراه را هم قطع کرده است. روزنامه‌های بنگلادش گزارش داده‌اند که بسیاری از جاده‌ها را معترضان مسدود کرده‌اند و تردد قطارها در شبکه راه‌آهن سراسری هم متوقف شده است.

روزنامه "پروتوم ال" چاپ داکا گزارش داد که روز پنجشنبه در جریان اعتراضات خیابانی در ۴۷ ناحیه از مجموع ۶۴ ناحیه (بنا به تقسیمات کشوری بنگلادش)، دست کم ۲۷ نفر کشته و حدود هزار و ۵۰۰ نفر مجروح شده‌اند. رویترز می‌گوید این آمار را نمی‌تواند به‌طور مستقل تأیید کند و پلیس و دولت بنگلادش نیز تاکنون در این باره ابراز نظر نکرده‌اند. معترضان خواستار پایان دادن به سیستم سهمیه‌بندی‌ای هستند که تا ۳۰ درصد مشاغل دولتی را به بستگان کهنه‌سربازانی اختصاص می‌دهد که در جنگ استقلال بنگلادش در سال ۱۹۷۱ شرکت داشتند. اما برخی کارشناسان بر این باورند که این اعتراضات اکنون از موضوع سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها و مشاغل دولتی فراتر رفته و بیانگر نارضایتی گسترده از بحران اقتصادی، نرخ بالای تورم و کسری بودجه شدید دولت است. یک عامل دیگر اعتراضات می‌تواند نرخ بالای بیکاری در میان جوانان باشد. جوانان حدود ۲۰ درصد از جمعیت ۱۷۰ میلیونی بنگلادش را تشکیل می‌دهند. این اعتراضات گسترده‌ترین موج تظاهرات ضد دولتی از زمان انتخاب مجدد خانم شیخ حسینیه به مقام نخست‌وزیری بنگلادش در سال میلادی جاری است. ناآرامی‌های روزهای اخیر اختلافات سیاسی قدیمی در بنگلادش را بین آن‌هایی که در جنگ استقلال این کشور از پاکستان مشارکت داشتند با گروه‌هایی که به همکاری با پاکستان متهم می‌شوند، دوباره زنده کرده است. نهادهای مدافع حقوق بشر از قطع شبکه‌های ارتباطی و عملکرد نیروهای امنیتی بنگلادش انتقاد کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز از

ستون آخر،

بستن مرکز اسلامی در هامبورگ مرکز تروریستی جمهوری اسلامی

سعید یگانه

چهارشنبه ۲۴ ژوئن وزارت داخله آلمان اعلام کرد که مرکز اسلامی هامبورگ مشهور به مسجد آبی و ۵۳ مورد اماکن وابسته به این مرکز در ۱۸ ایالت آلمان از جمله فرانکفورت، مونیخ و برلین بسته و اموال و دارایی آنها توسط پلیس ضبط و مصادره شده است. دو سال قبل از این نماینده خامنه ای در مرکز اسلامی هامبورگ از آلمان اخراج و به ایران فرستاده شد.

وزارت داخله آلمان اعلام کرده که این مرکز طی چهار سال گذشته تحت نظر بوده و به دلیل ایده های اسلامگرایانه و تمامیت خواه در مورد حکومت، ترویج یهودی ستیزی و خصومت با اسرائیل و حمایت از سازمان تروریستی حزب اله که با ایران مرتبط است و فعالیت آن در آلمان ممنوع است بسته شده است. تعطیلی این مرکز جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی در هامبورگ در هر حال خبر خوشحال کننده ای است بخصوص برای اپوزسیون ایرانی و مردم مخالف جمهوری اسلامی در کشور آلمان.

بستن مرکز اسلامی جمهوری اسلامی در هامبورگ و ۵۳ اماکن وابسته به این مرکز در ۱۸ ایالت مهم آلمان نشانه وسعت فعالیت جاسوسی و تروریستی جمهوری جنایت اسلامی علیه اپوزسیون ایرانی در آلمان است که دولت این کشور در گسترش و فعالیت جمهوری اسلامی نقش داشته و به آنان امکان داده اند. این اولین

باراست که دولت آلمان اقدامی علیه جمهوری اسلامی انجام داده است. غیر از این یا با جمهوری اسلامی کنارآمده، در مواقعی هیئت به ایران فرستاده و یا



همکاری کرده است. آلمان به یکی از مراکز جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دولت آلمان قاتلین عملیات تروریستی میکونسوس در برلین را تحویل جمهوری اسلامی داد و رئیس قدیمی حزب اس پی دی آقای گابریل در افتار ماه رمضان در این مرکز هم سفره قاتلین مردم ایران بود.

۳۰ سال از تاسیس و عمر این مرکز تروریستی می گذرد. بارها اپوزسیون بخصوص چپ و آزادیخواه ایرانی در اعتراض به این لانه تروریستی به دولت آلمان هشدار داده و خواهان بستن آن شدند. چه شد بعد از این همه سال اعتراض به این مرکز تروریستی بلاخره در آن را بستند و تعطیل کردند.

دولت و سیاستمداران آلمان در دفاع از دولت نژاد پرست اسرائیل در حمله نظامی به غزه سنگ تمام گذاشت. در نسل کشی مردم غزه جانب دولت اسرائیل را گرفتند و برای مردم فلسطین در غزه اشک تمساح ریختند. بستن مرکز اسلامی هامبورگ و اماکن مربوط به آن بنا به دلایلی که وزارت داخله آلمان ذکر کرده در اساس خوش خدمتی به دولت اسرائیل و در شرایطی که همچنان قتل عام مردم فلسطین توسط دولت و ارتش نژاد پرست آن ادامه دارد و اعتراضی به این جنایت ندارند.

جمهوری اسلامی نه تنها عامل بیش از چهاردهه جنایت و تحمیل تبعیض و فلاکت

صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

ملکه عزتی

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

هیئت تحریریه: سیاوش دانشور، رحمان حسین زاده، ملکه عزتی، پروین کابلی، ناصر مرادی، هلاله طاهری، سیوان کریمی

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز چهارشنبه و حداکثر تا ظهر روز پنجشنبه است.

هفتگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatis

Hekmatist.org

@hekmatis1917

@hekmatis pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!